

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرخش به شرق روسیه؛ تحلیل نظری تغییر در سیاست خارجی

رقیه کرامت‌نیا^۱

سید محمدکاظم سجادیپور^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در تبیین سیاست خارجی کشورها، نظریه تغییر سیاست خارجی چارلز هرمان است. در این نظریه، با تأکید بر رهبر مسلط، حمایت بوروکراتیک، تجدید ساختار داخلی و تکانه‌های خارجی به‌عنوان منابع تغییر سیاست خارجی، امکان تحلیل تغییر سیاست خارجی کشورها با در نظر گرفتن عوامل داخلی و خارجی تبیین می‌شود. مسئله این پژوهش بررسی کارایی این نظریه در رابطه با فدراسیون روسیه، با تأکید بر دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ است. در این مقاله این فرضیه مطرح می‌شود که نقش پوتین به‌عنوان تصمیم‌گیرنده کلیدی و عوامل سیستمی ناشی از دورنمای برآمدن نظم جدید آسیامحور، تهدید عینی از جانب ایالات متحده آمریکا و تشدید فشارهای تحریمی غرب به‌ویژه در دوره پساجنگ اوکراین، در تحقق تغییر سیاست خارجی فدراسیون روسیه به جانب شرق موثر بوده‌اند. برای بررسی این ایده از روش تحلیل مضمون مفاهیم مرتبط با تغییر و تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها بهره گرفته‌ایم.

واژگان کلیدی:

فدراسیون روسیه، تصمیم‌گیرنده کلیدی، چرخش به شرق، تغییر سیاست خارجی، چارلز هرمان.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات روسیه، گروه مطالعات اروپا، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

rkeramatinia@ut.ac.ir

^۲ نویسنده مسئول و استاد روابط بین‌الملل، گروه دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل، تهران،

جمهوری اسلامی ایران. mk.sajadpour@sir.ac.ir

مقدمه

چرخش به شرق روسیه یک تغییر راهبردی در سیاست خارجی این کشور است که به تدریج در سال‌های اخیر شکل گرفته است. در دهه ۱۹۹۰ روابط فدراسیون روسیه با کشورهای شرقی به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی نسبت به روابط با غرب ضعیف‌تر بود. در آن مقطع روسیه خود را یک قدرت اروپایی می‌شناخت و بر روابط خود با اروپا و ایالات متحده تمرکز داشت. با گذر زمان، به‌ویژه در دو دهه اخیر روسیه به دنبال ایجاد توازن در روابط بین‌المللی و تقویت نفوذ خود در آسیا برآمد. این تغییر در رویکرد نه تنها به دلیل تغییرات جهانی ناشی از خیزش اقتصادی آسیا، بلکه به دلیل نیاز روسیه به تنوع در روابط بین‌المللی و تمایل رهبران کرملین به توازن بخشی سیاست خارجی و کاهش وابستگی به غرب بود. روسیه تلاش کرد تا روابط خود را با شرق، از جمله با قدرت‌های آسیایی همچون چین و هند، تقویت کند. این تغییر به‌مرور زمان، علاوه بر انعکاس در مواضع اعلامی کرملین، در اسناد راهبردی روسیه نیز منعکس شد و جایگاه شرق به‌عنوان یک محور کلیدی در سیاست خارجی این کشور مورد توجه قرار گرفت. در این راستا، علاوه بر توسعه روابط اقتصادی، همکاری‌های نظامی روسیه نیز اهمیت زیادی پیدا کرده است. یکی از مشخص‌ترین ابعاد این همکاری، برگزاری تمرینات نظامی مشترک روسیه و چین است که در سال‌های اخیر بر تعداد آن‌ها افزوده شده است. افزایش تعداد سفرهای مقامات روسیه به کشورهای آسیای شرقی نشانه دیگری از پویایی سیاست چرخش به شرق روسیه است. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه در سال‌های اخیر به‌طور مکرر به چین سفر کرده و با همتای چینی خود، شی جین‌پینگ^۱ دیدار کرده است.

اگرچه چرخش به شرق به‌طور جدی از سال ۲۰۱۴ در مواضع رسمی رهبران روسیه اعلام شد و هویت مستقلی پیدا کرد، آغاز آن به سال‌های قبل باز می‌گردد. برخی از تحلیلگران، سابقه این سیاست را به نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ هم‌زمان با روی کار آمدن یوگنی پریماکف^۲ در وزارت امور خارجه روسیه مرتبط می‌دانند. با این حال، این سیاست پس از به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین نمود بیشتری یافت و به‌خصوص در سال‌های اخیر شتاب بیشتری به خود گرفته است. پوتین از سال ۲۰۰۰ با هدف کاهش فشارها بر روسیه و پایان دادن به تحقیر بین‌المللی دوره گذشته، یک سیاست مستقل و فعال را در سطح بین‌المللی دنبال کرد. در همین راستا اسناد سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۰ مورد بازبینی قرار

^۱. Xi Jinping

^۲. Примаков, Евгений

گرفت و روندی آغاز شد که بیشتر به دنبال توازن و استقلال عمل در سیاست خارجی روسیه بود. بر این اساس، توجه به آسیا و «توسعه روابط دوستانه با کشورهای پیشروی آسیایی» در کنار روابط با غرب در دستور کار قرار گرفت. این موضوع در سند سیاست خارجی روسیه مصوب سال ۲۰۰۰ به صراحت مطرح شده است (КВП РФ, 2000). در واقع، رهبری روسیه با درک اهمیت تغییرات در حال انجام در منطقه آسیا و اقیانوسیه، به تدریج تعامل با کشورهای آسیایی، از جمله چین را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد. به خصوص رهبران روسیه از همکاری با چین هدف توازن بخشی در سیاست خارجی روسیه را دنبال می کردند. با این حال، این سیاست نه به معنای چرخش به شرق بلکه به معنای نگاه به شرق بود که در سیاست خارجی پوتین بروز می یافت. اما تا مدت ها روابط با کشورهای حوزه یورواتلانتیک (کشورهای اروپا و آمریکای شمالی) طبق اسناد دکتترین سیاست خارجی روسیه نسبت به کشورهای آسیایی در اولویت قرار داشت. در واقع، رویکرد اصلی روسیه همچنان به جانب اروپا بود. اهمیت این موضوع تا حدی بود که در نوامبر ۲۰۱۰ ولادیمیر پوتین در حالی که در سمت نخست وزیر روسیه فعالیت داشت، پیشنهاد ایجاد یک اتحادیه اقتصادی از ولادی وستک تا لیسبون^۱ را به اروپا ارائه کرد (Путин, 2010). در عین حال، سیاست نگاه به شرق به عنوان یک رویکرد مکمل، به موازات توجه به غرب در سیاست خارجی روسیه شکل گرفت و تداوم یافت.

این نکته نیز قابل توجه است که اواخر دهه ۲۰۰۰ استراتژیست های روسیه در تدوین «راهبرد ۲۰۲۰»^۲ در تشریح پیش بینی خطرات و روندهای پیش رو تا سال ۲۰۲۰، با توجه به روند رو به رشد اقتصاد چین، افزایش ارزش یوآن و تشدید گستره حضور کالاهای چینی در بازارهای مختلف جهان، از چین به عنوان یک تهدید برای روسیه نام برده بودند. اما در ادامه شرایط به نحوی تغییر یافت که کشوری که برای روسیه یک تهدید معرفی شده بود، به شریک راهبردی روسیه در بسیاری از حوزه ها تبدیل شد. به این ترتیب، توازن مورد انتظار کرملین که از سال ۲۰۰۰ در دستور کار دولت روسیه قرار گرفته بود، خاتمه پیدا می کند.

^۱. Владивосток — Лиссабон

^۲. راهبرد ۲۰۲۰ - عنوان رسمی سند مفهوم توسعه بلندمدت اجتماعی - اقتصادی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰ است. راهبرد ۲۰۲۰ سندی است که اهدافی را که دولت باید تا سال ۲۰۲۰ به آن می رسید، اعلام کرده است. این سند به دستور دولت روسیه در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸ تصویب شد و قرار بود به عنوان راهنما در شکل گیری اسناد، برنامه ها و شاخص های عملکرد دستگاه های اجرایی استفاده شود. اما به دلیل نبود مراحل و لویج مشخص برای اجرای راهبرد ۲۰۲۰ و همچنین بحران مالی ۲۰۰۸، این برنامه محقق نشده باقی ماند.

به تدریج سیاست خارجی روسیه در مسیر جدیدی گام نهاد. به طوری که مناسبات مسکو با قدرت‌های نوظهور آسیایی از جمله روابط فزاینده مسکو و پکن بسیار حیاتی شده است. این مقاله صرف‌نظر از نقاط ضعف و قوت سیاست چرخش به شرق روسیه، موانع و فرصت‌های آن و همچنین نتایج و پیامدهای احتمالی این تغییر جهت گیری در سیاست خارجی روسیه سعی دارد با الگوبرداری از نظریه تغییر سیاست خارجی چارلز هرمان^۱ صرفاً به شناسایی منابع تغییر سیاست خارجی روسیه در این راهبرد بپردازد.

بنابراین، پرسش اصلی این مقاله این است چگونه نظریه تغییر سیاست خارجی چارلز هرمان می‌تواند تغییر سیاست خارجی روسیه با عنوان «چرخش به شرق» را در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین تبیین نماید؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که نقش ولادیمیر پوتین به‌عنوان تصمیم‌گیرنده کلیدی و عوامل سیستمی ناشی از دورنمای برآمدن نظم جدید آسیا محور، تهدید عینی از جانب آمریکا و تشدید فشارهای تحریمی غرب به‌خصوص در دوره پساجنگ اوکراین در تحقق تغییر سیاست خارجی فدراسیون روسیه به جانب شرق موثر بوده‌اند. به عبارتی، عوامل داخلی (نقش ولادیمیر پوتین) و عوامل خارجی (قدرت‌یابی آسیا، تحریم‌های غرب) در تغییر سیاست خارجی روسیه بسیار مهم هستند. برای بررسی این ایده از روش تحلیل مضمون مفاهیم مرتبط با تغییر و تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها بهره گرفته‌ایم. گردآوری منابع نیز به روش اسنادی (اعم از مجازی و حقیقی) انجام شده است.

پیشینه پژوهش. در این قسمت دو دسته کلی از مقالات مورد بررسی قرار گرفته‌اند. دسته اول آثاری هستند که موضوع تغییر سیاست خارجی روسیه را مورد توجه قرار داده‌اند؛ دسته دوم نیز به آثاری اختصاص یافته است که سیاست چرخش به شرق فدراسیون روسیه را مورد مطالعه قرار داده‌اند. شیرازی و بهبودی‌نژاد (۱۳۹۵) در مقاله «تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه» ضمن اشاره به دوره‌های مختلف ریاست جمهوری در فدراسیون روسیه به تغییر ساختاری و رویکردی سیاست خارجی روسیه در دوره سوم پوتین پرداخته است. همچنین اشاره‌ای کوتاه به سیاست خارجی روسیه در قبال مناطق مختلف و برخی کشورها از جمله چین و ایران داشته است. اگرچه این مقاله در شناسایی رویکردهای جدید سیاست خارجی پوتین موفق بوده، اما نتوانسته تحلیل عمیقی در مورد دلایل آن‌ها ارائه دهد. کولایی و نوری (۱۳۸۹) در مقاله «عملگرایی پوتین و تغییر در رویکردهای

^۱. Charles F. Hermann

سیاست خارجی روسیه» بر تحول سیاست خارجی روسیه با روی کار آمدن پوتین از آرمان گرایی دوره یلتسین به واقع گرایی دوره پوتین تأکید کرده‌اند و بیشتر بر توصیف رویکردهای سیاست خارجی پوتین متمرکز شده‌اند. ترنین^۱ (۲۰۱۹) نیز در مقاله «۲۰ سال ولادیمیر پوتین: سیاست خارجی روسیه چگونه تغییر کرده است»^۲، به تغییر سیاست خارجی روسیه طی نزدیک به دو دهه پرداخته است. نویسندگان برای پرداختن به این موضوع به دستاوردها و اشتباه‌های سیاست خارجی در این دوره اشاره کرده است.

پاول میناکیر^۳ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «انتظارات و واقعیت‌های سیاست چرخش به شرق»^۴ به جهت‌گیری سیاست اقتصادی دولتی روسیه پس از سال ۲۰۱۰ می‌پردازد. وی معتقد است این سیاست نباید صرفاً به ساخت زیرساخت‌های صادراتی در شرق روسیه محدود شود بلکه باید به توسعه عمومی منطقه نیز توجه کند. از نگاه این نویسنده این تغییر جهت هم منعکس‌کننده تغییرات واقعی در اقتصاد جهانی و موقعیت قدرت‌های اقتصادی است و هم نشان‌دهنده کاهش فرصت‌های درآمدی از بازار اروپا است. با این حال، این سیاست به معنای کنار گذاشتن همکاری روسیه با غرب نیست. بوبو لو^۵ و فیونا هیل^۶ (۲۰۱۳) در مقاله «محور پوتین: چرا روسیه به شرق نگاه می‌کند؟»^۷ نیز به انگیزه‌های پوتین از چرخش به شرق و محدودیت‌های وی در پیشبرد این سیاست می‌پردازند. این مقالات اگرچه به درک ابعاد گوناگون تغییر سیاست خارجی روسیه در دوره‌های مختلف کمک شایانی می‌کنند، اما هیچ‌یک برای ورود به بحث از چارچوب نظری خاصی استفاده نکرده و صرفاً به توصیف تحولات مختلف مرتبط با سیاست خارجی روسیه اکتفا کرده‌اند. درحالی‌که پژوهش حاضر سعی دارد با رجوع به یکی از نظریه‌های مکتب تحلیل سیاست خارجی، به یکی از مهم‌ترین وجوه تغییر سیاست خارجی روسیه در دوران حاکمیت ولادیمیر پوتین بپردازد.

۱. مدل نظری هرمان

مدل نظری چارلز هرمان یکی از الگوهای است که در آغاز دهه نود در رابطه با تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی مطرح شده است و تغییر در سیاست خارجی را مبتنی بر چهار

1. Trenin, Dmitri (2019)

2. 20 Years of Vladimir Putin: How Russian Foreign Policy Has Changed

3. Минакир П. А. (2017)

4. Ожидания и реалии политики "поворота на Восток"

5. Bobo Lo

6. Fiona Hill

7. Putin's Pivot: Why Russia is Looking East

دلیل عمده می‌داند. عوامل تغییر یا منابع تغییر از نظر هرمان عبارت هستند از: تصمیم‌گیرنده کلیدی، حمایت بوروکراتیک، تجدید ساختار داخلی و شوک‌های خارجی (Baldoni, 2016). در واقع، در مدل چارلز هرمان سیستم تصمیم‌گیری به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر عمل می‌کند (Gustavsson, 1999: 74). شایان ذکر است به‌طور کلی تغییر سیاست خارجی یک کشور یا واحد سیاسی می‌تواند متأثر از تغییر رژیم یا تغییر نظام حکومتی، تغییر رهبران در یک نظام حکومتی خاص و تغییر در طول دوره حاکمیت یک رهبر یا گروه خاص حادث شود. شاید بتوان از تغییر سیاست خارجی مسکو در دوره حاکمیت نظام شوروی و دوره پس از آن به‌عنوان نمونه بارز تغییر در سیاست خارجی که متأثر از تغییر رژیم هستند نام برد. معمولاً تغییرات سیاست خارجی در موارد این‌چنینی چشمگیر و قابل توجه هستند. تغییر رهبران یا روی کار آمدن گروه‌های خاص در یک کشور نیز می‌توانند عامل تغییر در سیاست خارجی باشند. نمونه‌هایی از این نوع تغییر در سیاست خارجی توسط بسیاری از پژوهشگران به‌خصوص در قالب مطالعات تطبیقی انجام شده است. مانند تفاوت سیاست خارجی روسیه در دوران یلتسین و پوتین، یا تفاوت سیاست خارجی پوتین و مدودیف.

اما تغییر و تحولات در سیاست خارجی یک کشور می‌تواند در طول دوره حاکمیت یک رهبر یا یک گروه سیاسی نیز رخ دهد. این تغییر زمانی اتفاق می‌افتد که دولت موجود تصمیم می‌گیرد در جهت‌گیری سیاسی متفاوتی گام بردارد. هرمان از این نوع تغییر به «خود اصلاح‌گری»^۱ نام برده است به‌عبارتی این تغییر زمانی رخ می‌دهد که بازیگران فعلی مسیر خود را در سیاست خارجی تغییر دهند (Hermann, 1990: 5).

در واقع، از میان تغییرات متعددی که می‌تواند در سیاست خارجی یک دولت ظاهر شود، این نوع تغییرات عمده بحث تغییر سیاست خارجی چارلز هرمان را تشکیل می‌دهند و این دقیقاً موضوعی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم؛ یعنی تغییر جهت‌گیری ولادیمیر پوتین در سیاست خارجی فدراسیون روسیه.

اما چارلز هرمان برای پرداختن به تغییر خود اصلاح‌گرانه این سؤالات را مطرح می‌کند که تغییراتی که دولت موجود یا دولت حاکم و مستقر تشخیص می‌دهد که "مسیر فعلی اشتباه است، یا دیگر قابل اجرا نیست" تحت چه شرایطی رخ می‌دهند؟ و یا تحت چه شرایطی تغییر خود اصلاح‌گرانه می‌تواند ایجاد شود؟ همانطور که هرمان به‌درستی اشاره

^۱. Self-correcting

می‌کند پاسخ به این سؤالات دارای مفاهیم عملی و نظری مهمی برای مطالعه سیاست خارجی است. البته وی اذعان دارد که تغییرات عمده در سیاست خارجی همیشه به سمت بهترشدن پیش نمی‌رود و گاهی به سمت بدترشدن حرکت می‌کند. از این‌رو، این موضوعات به دلیل بزرگی پیامدهای عملی برای مردم و نهادها و از آنجا که درک شرایط تغییر یکی از دشوارترین مشکلات نظری را برای محققان و سیاست‌گذاران ایجاد می‌کند، اهمیت دارند. البته همان‌طور که هرمان اشاره کرده است سیاست خارجی یک دولت دائماً در حال تغییر است. بسیاری از این تغییرات معمولاً با تعدیل‌ها یا تغییرات جزئی و تفاوت‌های ظریف همراه می‌شود که چندان منشا نگرانی نیستند. اما تغییر مسیرهای اساسی در سیاست خارجی یک کشور، موضوعی بسیار مهم و مسئله اصلی هرمان است (Hermann, 1990: 5). بنابراین در ادامه انواع تغییر از نگاه هرمان مورد اشاره قرار می‌گیرد.

انواع تغییر: چارلز هرمان سیاست خارجی را یک برنامه هدفمند یا مسئله‌محور تعریف می‌کند که توسط سیاست‌گذاران معتبر یا نمایندگان آنها طراحی شده و به سمت نهادهای خارج از صلاحیت سیاسی آنها هدایت می‌شود. به عبارت دیگر، سیاست خارجی «یک برنامه یا طرح است که برای حل یک مشکل یا دنبال کردن هدفی طراحی شده است که مستلزم اقدام نسبت به نهادهای خارجی است». بر مبنای این تعریف، هرمان سیاست خارجی را دست‌کم در معرض چهار سطح تغییر تدریجی می‌داند: ۱. تغییرات تعدیلی (اصلاحی، تطبیقی)؛ ۲. تغییرات برنامه؛ ۳. تغییرات مشکل یا هدف و؛ ۴. تغییرات جهت‌گیری بین‌المللی (Hermann, 1990: 5).

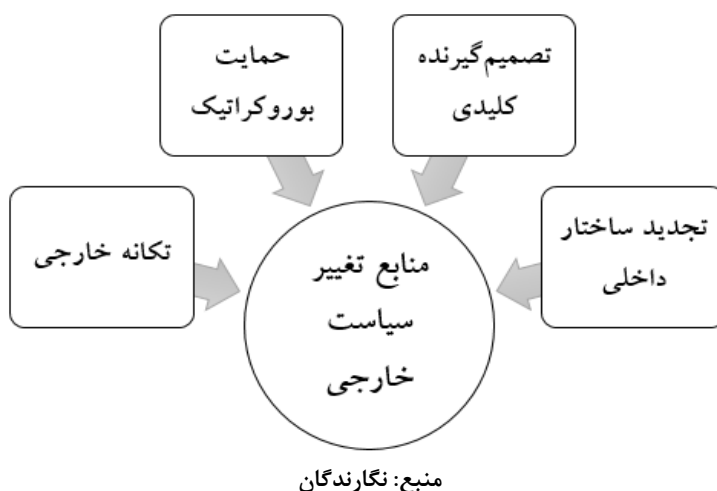
«سطح اول، تغییرات تعدیلی است. این سطح که نشان‌دهنده تغییرات جزئی است برای دستیابی به اهداف (بزرگ‌تر یا کوچکتر) به وجود می‌آیند و/یا می‌تواند در محدوده گیرندگان (مانند اصلاح در دسته‌بندی اهداف) رخ دهد. به عبارت دیگر، آنچه انجام می‌شود، چگونگی انجام آن، و اهدافی که برای آن انجام می‌شود، بدون تغییر باقی می‌مانند. سطح دوم، مربوط به تغییرات برنامه است که از نظر هرمان تغییری است که در روش‌ها یا ابزارهایی که برای رسیدگی به اهداف یا مشکلات استفاده می‌شوند، روی می‌دهد. این تغییر می‌تواند شامل استفاده از ابزارهای جدید باشد». برخلاف تغییرات سطح اول که بیشتر کمی هستند، تغییرات برنامه کیفی بوده و شامل ابزارهای جدید حکومت‌داری می‌شوند (مانند استفاده از مذاکره دیپلماتیک به جای نیروی نظامی). در این سطح، آنچه انجام می‌شود و نحوه انجام آن، تغییر می‌کند اما اهداف بدون تغییر باقی می‌مانند. «سطح سوم، به تغییر در اهداف و مقاصد مربوط می‌شود و به وضعیتی اشاره دارد که در آن مشکل یا هدف اولیه‌ای

که خط مشی به آن می‌پردازد جایگزین می‌شود یا به‌سادگی از بین می‌رود و در واقع، خود اهداف جایگزین می‌شوند و در نهایت سطح چهارم که تغییر جهت‌گیری بین‌المللی و شدیدترین شکل تغییر سیاست خارجی است زیرا این امر مستلزم تغییر کلی در رویکرد بازیگر نسبت به امور جهانی از جمله نقش و فعالیت‌های بین‌المللی آن است». هرمان تأکید می‌کند که برخلاف سطوح قبلی تغییر که تغییر کمتری را در پی داشتند و به رویکرد بازیگر به یک موضوع یا مجموعه خاصی از سایر بازیگران مربوط می‌شدند، تغییر جهت‌گیری شامل یک تغییر اساسی در نظام برای مشروعیت بخشیدن رژیم و حفظ آن است (Hermann, 1990: 5-6).

تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی یا جهت‌گیری مجدد بین‌المللی شامل تغییرات چشمگیر هم در نظر هم در عمل در زمینه‌های موضوعی متعدد با توجه به رابطه بازیگر با نهادهای خارجی است. معمولاً این تغییر جهت‌گیری شامل تغییر در همسویی با سایر کشورها یا تغییرات عمده نقش در یک همسویی است. در واقع، در این سطح هم‌زمان در بسیاری از بخش‌های جغرافیایی و عملکردی یا الگوی کلی روابط خارجی یک دولت دگرگونی‌های مهمی رخ می‌دهد (Gustavsson, 1999: 75). از نظر هرمان تغییرات عمده سیاست خارجی دست‌کم شامل تغییر در ابزار، اهداف و جهت‌گیری کلی است (Hermann 1990, 6). همچنین آخرین سطح تغییر فراتر از یک موضوع یا سیاست است و به نقش بین‌المللی بازیگر، هم‌سویی آن با سایر کشورها و فعالیت آن در صحنه جهانی مربوط می‌شود (Haar, Pierce, 2021: 1775). اهمیت این موضوع بیشتر از آن روست که وقتی یک دولت سیاست خارجی خود را تغییر می‌دهد، می‌تواند هم بر خود دولت و هم بر نظام سیاسی بین‌المللی تأثیر عمیقی بگذارد. این تأثیر می‌تواند مخرب باشد و حتی ممکن است منجر به جنگ شود. بنابراین درک علل اساسی تغییر سیاست خارجی مهم است (Eidenfalk, 2006).

منابع تغییر: همان‌طور که پیش از این ذکر شد، منابع تغییر مورد نظر هرمان تصمیم‌گیرنده کلیدی، حمایت بوروکراتیک، تجدید ساختار داخلی و تکانه‌های خارجی (Hermann 1990, 11) هستند که در ادامه به‌طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرند. شکل (۱).

نمودار ۱. الگوی منابع تغییر در سیاست خارجی چارلز هرمان



تصمیم‌گیرنده کلیدی. رهبران می‌توانند به‌طور قابل توجهی بر سیاست خارجی، هم در دموکراسی‌ها و هم در نظام‌های متمرکز تأثیر بگذارند. رهبران بر انگیزه‌ها، استراتژی‌ها و سیاست‌های دولت‌های خود تأثیر می‌گذارند و بنابراین نقشی حیاتی در سیاست خارجی دارند (Kaarbo, 2018:2). با این حال، چگونگی ایفای نقش و میزان اثرگذاری رهبران در کشورهای مختلف متفاوت است. بخشی از این تفاوت بسته به محدودیت‌های ساختاری، نهادی و سایر ویژگی‌های خاص هر کشور و بخشی دیگر به خصایص، دیدگاه‌ها و اراده رهبران برای اعمال برخی تغییرات اصلاحی و یا تغییرات اساسی در سیاست خارجی کشورهاست.

طبق نظر هرمان تغییر متأثر از تصمیم‌گیرنده کلیدی، از تلاش‌های مصمم یک سیاست‌گذار مقتدر، غالباً رئیس دولت، نشأت می‌گیرد که دیدگاه خود را درباره نیاز به تغییر جهت اساسی در سیاست خارجی به دیگران تحمیل می‌کند. تصمیم‌گیرنده کلیدی باید اعتقاد، قدرت و انرژی لازم را داشته باشد تا دولت خود را مجبور به تغییر مسیر کند (Hermann 1990,11). اینکه کدام تفاسیر و برداشت‌های رهبران در تدوین سیاست خارجی غالب است، به ماهیت و ساختار تصمیم‌گیری در یک واحد سیاسی و این‌که چه کسی مسئول نهایی تصمیم‌گیری است بستگی دارد؛ تصمیم‌گیرنده کلیدی، گروه واحد یا ائتلافی از بازیگران (Hermann M. G. & Hagan, 1998:130). چارلز هرمان همراه با مارگارت

هرمان^۱ در مقاله‌ای با عنوان «چه کسی تصمیمات سیاست خارجی را اتخاذ می‌کند و چگونه: یک تحقیق تجربی»^۲ ضمن معرفی و توصیف سه نوع واحد تصمیم‌گیری نهایی یعنی تصمیم‌گیرنده کلیدی، گروه واحد یا ائتلافی از بازیگران، تأثیراتی را که هر یک از آن‌ها بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها دارند، تشریح می‌کنند. از نظر مارگارت هرمان و چارلز هرمان، تصمیم‌گیرنده کلیدی یک فرد واحد است که قدرت انتخاب و سرکوب مخالفان را دارد. گروه واحد نیز مجموعه‌ای است متشکل از افرادی که همگی اعضای یک ارگان واحد هستند و به طور جمعی در تعاملی رودررو راهی را انتخاب می‌کنند و به توافق می‌رسند. در سومین نوع واحد تصمیم‌گیری هم چندین بازیگر مستقل در امر تصمیم‌گیری مشارکت دارند. در این شرایط، بازیگران لازم، افراد، گروه‌ها یا ائتلاف‌های جداگانه‌ای هستند که اگر برخی یا همه موافق باشند، می‌توانند به نفع دولت عمل کنند، اما هیچ‌یک به تنهایی توانایی تصمیم‌گیری و اجبار به تبعیت از دیگران را ندارند. علاوه بر این، هیچ نهاد با اقتدار فراگیری وجود ندارد که تمامی طرف‌ها در آن عضویت داشته باشند (Hermann & Hermann, 1989: 363-364).

هنگامی که رهبر یا تصمیم‌گیرنده کلیدی در حوزه سیاست خارجی تصمیم می‌گیرد، تمرکز بر نظریه‌هایی است که به بررسی شناخت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و رهبری می‌پردازند. در این شرایط چنین سؤالاتی مطرح می‌شوند: تصمیم‌گیرنده کلیدی چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه جهان را می‌بیند و با دیگران تعامل می‌کند؟ چنانچه واحد تصمیم‌گیری یک گروه واحد باشد، توجه به نظریه‌های مربوط به پویایی گروه، سیاست بوروکراتیک و مدیریت دولتی معطوف می‌شود. در این حالت پرسش‌هایی مانند اینکه وفاداری اعضا به کجاست و آیا دیدگاه مشترکی نسبت به مسئله وجود دارد، پیش می‌آید. اگر واحد تصمیم‌گیری ائتلافی از بازیگران متخاصم باشد، باید به تئوری‌های چانه‌زنی و مذاکره، ثبات سیاسی و نهادسازی توجه کرد. در این وضعیت، سؤالاتی مانند اینکه آیا یکی از بازیگران مهم‌تر از سایرین است و آیا امکان سازش وجود دارد، مطرح می‌شود (Hermann & Hagan, 1998: 130). بنابراین، در هر کشوری ممکن است تصمیم‌گیرنده کلیدی در حوزه سیاست خارجی متفاوت باشد.

حمایت بوروکراتیک. یکی از حقایق بوروکراسی این است که در برابر تغییر مقاومت می‌کند. در واقع، بوروکراسی به‌طور سنتی به‌عنوان منبع ثبات در نظر گرفته می‌شود تا منبع تغییر. همین ویژگی بوروکراسی به‌عنوان مانعی شناسایی شده که برای ایجاد تغییر در

^۱. Margaret G. Hermann

^۲. Who Makes Foreign Policy Decisions and How? An Empirical Inquiry

سیاست خارجی باید بر آن غلبه کرد. سیستم بوروکراتیک تنها زمانی حرکت می‌کند که به شدت و مداوم زیر فشار باشد. اکثر بوروکرات‌ها ترجیح می‌دهند وضعیت موجود را حفظ کنند و تنها گروه کوچکی در هر زمان از تغییر حمایت می‌کنند (Eidenfalk, 2006: 3). چارلز هرمان نیز ضمن اذعان به این ویژگی تأکید می‌کند که حمایت بوروکراتیک به‌عنوان عامل تغییر ممکن است باتوجه به آنچه به‌عنوان مقاومت سازمان‌های بوروکراتیک در جهت تغییر مسیر عمده سیاست توصیف شده است، تناقض به نظر برسد. با این حال، پیشنهاد هرمان این نیست که نیاز به تغییر از طرف کل مجموعه یک دولت دنبال شود، بلکه همین که گروهی در درون دولت مدافع تغییر جهت باشند کافی است (Hermann 1990, 11). بنابراین هواداری کل ساختار بوروکراسی از تغییر مدنظر نیست. تغییر متأثر از این منبع، زمانی اتفاق می‌افتد که یک گروه خاص در درون دولت نیاز به تغییر مسیر سیاست خارجی را درک کند و به اندازه کافی تأثیرگذار باشد که این تغییر را با حمایت خود به سرانجام برساند (Baldoni, 2016).

تجدید ساختار داخلی. از نظر چارلز هرمان تجدید ساختار داخلی به آن بخش از حوزه‌های سیاسی جامعه اشاره می‌کند که یک نظام حکومتی برای حکمرانی به حمایت آنها نیاز دارد و این امکان وجود دارد که این قشر از جامعه به عامل تغییر تبدیل شوند. در نظام‌های سیاسی مختلف، پویایی تجدید ساختار داخلی متفاوت خواهد بود اما وجه مشترک همه آنها این است که تغییر جهت سیاست خارجی زمانی رخ می‌دهد که نخبگان دارای قدرت برای مشروعیت‌بخشیدن به دولت، دیدگاه‌های خود را تغییر دهند یا همراه با رژیم در ساختار خود نیز تغییراتی ایجاد کنند (Hermann, 1990: 12).

تکانه‌های خارجی. تکانه‌های خارجی دسته‌ای از منابع تغییر سیاست خارجی هستند که از رویدادهای بین‌المللی برجسته ناشی می‌شوند. به گفته هرمان احتمالاً بیشتر تغییرات سیاست خارجی ناشی از درک رهبران از تغییر، ابتکار عمل یا نبود آن در محیط خارجی است. وی در توضیح تکانه‌های خارجی به تفاوت آن‌ها با محرک‌های خارجی نیز اشاره می‌کند. از نظر هرمان محرک‌های خارجی به سختی آسیب‌زا بوده و معمولاً برد متوسطی دارند. همچنین ممکن است مبهم باشند و تأثیر فوری آن‌ها نیز محدود است؛ مگر آن‌که به طور مکرر توسط رویدادهای دیگر تقویت شوند. همچنین اغلب به راحتی فراموش شده و سوءتعبیر و نادیده گرفتن آن‌ها محتمل است. برعکس، تکانه‌های خارجی از نظر رؤیت‌پذیری و تأثیرگذاری فوری رویدادهای بزرگی به‌شمار می‌آیند. آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و می‌توانند باعث تغییر

عمده در سیاست خارجی شوند. هرمان در ادامه به نمونه‌هایی از این تکانه‌های خارجی از جمله حمله تت ویتنام^۱، سفر سادات به اورشلیم، اقدام دولت نیکسون در سال ۱۹۷۱ برای پایان‌دادن به تبدیل دلار به طلا و کاهش ارزش دلار اشاره می‌کند. اهمیت هر یک از موارد یادشده به حدی بود که به تغییر قابل توجه سیاست خارجی در یک یا چند دولت انجامید (Hermann 1990, 12).

افزون بر این، چارلز هرمان بر تداخل منابع تغییر نامبرده در وقوع تغییر سیاست خارجی تأکید کرده است. از نظر او، این منابع ممکن است پشت سر هم کار کنند یا یکی مانند یک تکانه خارجی ممکن است منبع دیگری همچون ابتکار عمل تصمیم‌گیرنده کلیدی را برای تغییر سیاست خارجی فعال نماید. همچنین همانطور که عوامل واقعی تغییر ممکن است با یکدیگر تعامل داشته باشند، ممکن است بتوان برخی از تبیین‌های نظری را که زیربنای تفاسیر مختلف از تغییر را فراهم می‌کند، ادغام نمود. در نهایت، به نظر می‌رسد تغییر همیشه از شکست ناشی می‌شود (Hermann, 1990:12). این بدان معناست که تغییر جهت سیاست خارجی بیشتر از این رو اتفاق می‌افتد که اهداف تعیین شده در خط مشی قبلی محقق نشده است. می‌توان گفت توجه به این موضوع به خصوص در رابطه با اهداف مورد نظر یک دولت با مدیریت یک تصمیم‌گیرنده کلیدی بسیار قابل توجه است. رهبران ممکن است در آغاز فعالیت خود خط مشی خاصی را در نظر بگیرند؛ اما در ادامه مسیر با شکست‌های پی‌درپی مواجه شوند و همین امر زمینه تجدید نظر در خط مشی آن‌ها را فراهم آورد. ضمن آنکه گاهی هم این تغییر مسیر می‌تواند لزوماً به معنای شکست قطعی در اهداف تعیین‌شده قبلی نیست اما کندی پیشرفت و دستیابی به اهداف در کنار بروز جهات جدید خوش‌آیینه‌تر می‌تواند عامل مهم دیگری برای ترغیب تغییر سیاست خارجی از دید تصمیم‌گیرنده کلیدی باشد.

۲. «چرخش به شرق» و منابع تغییر سیاست خارجی فدراسیون روسیه

«چرخش به شرق»^۲ را در اصل نمی‌توان یک مفهوم روسی نامید. عبارت Pivot to Asia در ابتدا در سال ۲۰۱۱ و پس از انتشار مقاله سیاسی هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه ایالات متحده، مطرح شد (Зуенко, 2020:111). باین حال، صرف‌نظر از اصالت این مفهوم و بنیان‌های پیدایی این سیاست در روسیه، واژه پاوروت^۳ (pavarot) در زبان روسی به معنای

۱. حمله تت در سال ۱۹۶۸ مجموعه‌ای هماهنگ از حملات ویتنام شمالی به بیش از ۱۰۰ شهر و پاسگاه در ویتنام جنوبی بود.

۲. Поворот на Восток

۳. Поворот

«چرخش» بوده و به‌تنهایی بیانگر یک تغییر جهت اساسی در سیاست خارجی کرملین است. هرچند این تغییر جهت که مطابق سطوح تغییر هرمان به سطح چهارم تغییر در سیاست خارجی مربوط می‌شود، از زمان طرح آن، بلافاصله جنبه عینی و عملیاتی نیافت و به‌مرور تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی به‌لحاظ محتوایی غنای بیشتری پیدا کرد. اگرچه سیاست چرخش به شرق روسیه به‌طور جدی از سال ۲۰۱۴ در محافل رسمی و آکادمیک مطرح شد، برخی منابع برگزاری اجلاس سران همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه^۱ در سپتامبر ۲۰۱۲ در ولادی وستوک^۲ را نخستین رویداد مهم در اجرای سیاست چرخش به شرق کرملین می‌دانند. در این رویداد روسیه، به‌عنوان کشور میزبان، موفق شد خود را عضو کاملی از جامعه آسیا - اقیانوسیه مطرح کند (Торкунов, Стрельцов и Колдунова, 2020: 12).

الف. پوتین؛ تصمیم‌گیرنده کلیدی در سیاست خارجی. سیاست خارجی فدراسیون روسیه طی دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۰ تاکنون بیش از هرکسی با شخص ولادیمیر پوتین گره خورده است. حتی فراتر از آن، روسیه امروز با شخص پوتین شناخته می‌شود. اهمیت نقش پوتین در تصمیم‌گیری سیاست خارجی روسیه تا حدی است که دوره چهار ساله ریاست جمهوری دیمیتری مدودیف را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اگرچه دیدگاه‌ها و رویکردهای پوتین و مدودیف نسبت به برخی موضوعات سیاست داخلی و خارجی متفاوت بود و حتی در حوزه سیاست خارجی شاهد برخی روندهای جدید در دوره چهار ساله ریاست جمهوری مدودیف (2008-2012) بودیم، باز نمی‌توان سایه ولادیمیر پوتین در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های کلان را حتی در این دوره نادیده گرفت. دیمیتری ترنین^۳ نیز در این باره براین باور است که ولادیمیر پوتین، حتی در زمان مدودیف، نفر اول دولت باقی ماند و جهت‌گیری سیاست خارجی کشور را تعیین می‌کرد (Тренин, 2013). مک فال^۴ نیز بر نقش علی‌الیده‌های پوتین در اجرای سیاست خارجی روسیه تأکید دارد (McFaul, 2020: 99). بنابراین نقش ولادیمیر پوتین در سیاست خارجی روسیه امروز به‌طور کلی و فارغ از در نظر گرفتن کشور یا منطقه‌ای خاص، غیر قابل انکار است. حال باید دید این امر - نقش مهم ولادیمیر پوتین در سیاست خارجی فدراسیون روسیه - در چه شرایطی تحقق یافته است؟ یا به‌عبارتی چه عواملی در این امر دخیل بوده‌اند؟

1. Asia-Pacific Economic Cooperation/APEC

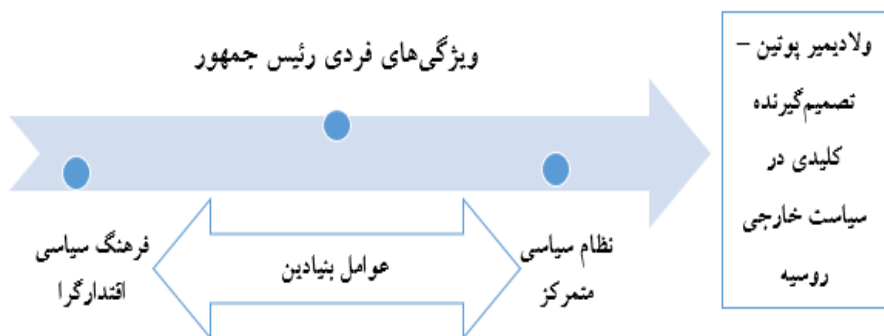
2. Владивосток

3. Тренин, Дмитрий

4. McFaul Michael

در این قسمت سه دلیل عمده را می‌توان برشمرد: نظام سیاسی متمرکز، فرهنگ سیاسی اقتدارگرا، قابلیت‌های فردی ولادیمیر پوتین و پوتینیسیم (شکل ۲).

نمودار ۲. مؤلفه‌های مؤثر بر نقش مهم ولادیمیر پوتین در سیاست خارجی فدراسیون روسیه



منبع: یافته‌های نگارندگان

نظام سیاسی متمرکز. روسیه امروز اگرچه با برخورداری از یک نظام سیاسی مبتنی بر آرای مردم در انتخابات و همچنین به‌دلیل وجود احزاب سیاسی و مجالس نمایندگی به‌ظاهر و طبق قانون اساسی نظامی دموکراتیک است، به‌موجب همین قانون عملاً با نظام‌های دموکراتیک، فاصله دارد و اتفاقاً مهم‌ترین و بارزترین عنصری که به‌روشنی بر متمرکزبودن نظام سیاسی روسیه صحه می‌گذارد، قانون اساسی این کشور است. چراکه قانون اساسی فدراسیون روسیه جایگاه ویژه‌ای برای رئیس‌جمهور این کشور قائل شده است. به‌طوری‌که از نظام سیاسی روسیه جدید به‌عنوان «دیکتاتوری ریاست جمهوری» (کولایی، ۱۳۸۵: ۷۳) نیز یاد می‌شود. بند یک ماده ۸۰ قانون اساسی روسیه (مصوب ۱۹۹۳ و نسخه اصلاحیه ۲۰۲۰)، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه را رئیس دولت می‌داند.

همچنین مطابق قانون اساسی فدراسیون روسیه رئیس‌جمهور نقش ویژه‌ای در سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی برعهده دارد. وزارتخانه‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی در این حوزه، مستقیماً به او و نه نخست‌وزیر گزارش می‌دهند. رئیس‌جمهور اهداف اساسی سیاست خارجی را تعیین و آن را هدایت می‌کند، در صحنه‌های جهانی و تعاملات بین‌المللی به‌عنوان نماینده عالی کشور حضور دارد و موضع کشور را بیان می‌کند، معاهدات و موافقت

نامه‌های بین‌المللی را امضا می‌کند (Carlsson et. al., 2015: 23). مواد ۸۰^۱، ۸۳، ۸۶ قانون اساسی فدراسیون روسیه بر نقش رئیس‌جمهور در اتخاذ مدیریت سیاست خارجی و مواد ۸۷ و ۸۸ بر نقش این مقام عالی در حوزه نظامی و دفاعی تاکید کرده است. (Конституции, РФ, 2020). در واقع، در نظام سیاسی روسیه امروز، بستر قانونی لازم برای ایفای نقش رئیس‌جمهور به‌عنوان تصمیم‌گیرنده کلیدی در سیاست خارجی وجود دارد و طبق قانون اساسی، رئیس‌جمهور روسیه مسئول هدایت سیاست خارجی است. اهمیت نقش و تأثیرگذاری رئیس‌جمهور بر روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی فدراسیون روسیه تا اندازه‌ای تعیین‌کننده است که اسناد مهم و راهبردی با دستور مستقیم رئیس‌جمهور تصویب و منتشر می‌شود.

مطالبه رهبر مسلط در فرهنگ سیاسی روسیه. یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل بنیادین مرتبط با پذیرش یک رهبر مسلط در امور کلان و راهبردی (هم سیاست داخلی و هم سیاست خارجی) در روسیه فرهنگ سیاسی این کشور است که در گذر فراز و فرود تاریخ شکل گرفته است. فرهنگ سیاسی نقش مهمی در مطالبه رهبر مسلط در جامعه روسیه دارد. روند تکوین دولت روس، تقدیرهای تاریخی، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خاص همچون مرزهای طولانی، گستردگی سرزمینی، احساس ناامنی و آسیب‌پذیری سرزمینی در طول قرن‌های متمادی، در کنار عادات و رسوم فرهنگی، باورهای دینی مسیحیت ارتدوکس و همچنین تجربه دنیسم سده‌ای حکمرانی اردوی زرین، جامعه روسیه را مستعد پذیرش دولتی قدرتمند کرده است. جامعه روسیه به این امر خو گرفته است که در رأس کشور تزار، دبیرکل یا رئیس‌جمهوری قرار گیرد که اصلی‌ترین و مهم‌ترین شخص کشور باشد و همه تقاضاها از وی صورت گیرد. (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۱۶). عوامل جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و تاریخی زمینه‌ساز شکل‌گیری و تداوم ارزش‌های دولت‌گرایانه و اقتدارگرا در این سرزمین شده است تا همواره دستی برتر و آهنین هر قائله‌ای را پایان بخشد و کشور را از خطر بی‌ثباتی و نبود امنیت برهاند (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۴۰۲: ۱۴۸).

قابلیت‌های فردی ولادیمیر پوتین و پوتینیسیم. علاوه بر عوامل بنیادین یاد شده، نمی‌توان ویژگی‌های فردی ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور فعلی روسیه در اتخاذ تصمیم‌های

^۱. بند سه و چهار ماده ۸۰ به نقش رئیس‌جمهور در سیاست خارجی روسیه به صراحت اشاره کرده است. طبق بند سه ماده ۸۰ «رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، مطابق با قانون اساسی فدراسیون روسیه و قوانین فدرال، جهت‌های اصلی سیاست داخلی و خارجی دولت را تعیین می‌کند». در بند ۴ این ماده نیز آمده است: «رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه به عنوان رئیس دولت نماینده فدراسیون روسیه در داخل کشور و در روابط بین‌المللی است».

مرتبط با سیاست خارجی را نادیده گرفت. اهمیت چنین موضوعی به خصوص در مطالعات تطبیقی و تغییر رهبران و تاثیر این تغییر بر نحوه مدیریت اوضاع داخلی و اتخاذ تصمیم‌های راهبردی خارجی تعیین‌کننده است. حتی دوره کوتاه چهارساله دیمیتری مدودیف اگرچه در سایه ولادیمیر پوتین طی شد باز هم تفاوت‌های بارزی با دوره‌های قبل و بعد از او دارد که برخی تحلیلگران در قالب مطالعات تطبیقی به این تفاوت‌ها پرداخته‌اند. بنابراین، اگرچه قانون اساسی فدراسیون روسیه تصمیم‌گیری در خصوص سیاست خارجی را به رئیس‌جمهور کشور محول کرده و اگرچه به دلایل تاریخی و فرهنگی و درکل، فرهنگ سیاسی روسیه پذیرای رهبری مسلط در اداره امور داخلی و خارجی است، اما قاعداً چنانچه شخصی که در جایگاه رئیس‌جمهور مسئولیت هدایت سیاست خارجی را برعهده می‌گیرد، به‌لحاظ ویژگی‌ها و قابلیت‌های فردی از توان و اراده لازم برخوردار نباشد، از حمایت و اقبال عمومی جامعه و حتی نخبگان نیز بی‌بهره خواهد بود. اعتماد افکار عمومی به تصمیم رهبران و حمایت نخبگان از این تصمیمات به خصوص در شرایط بحرانی می‌تواند تعیین‌کننده باشد.

ولادیمیر پوتین در آغاز هزاره سوم در شرایطی عهده‌دار مسئولیت ریاست‌جمهوری شد که کشور عملاً نزدیک به فروپاشی بود. در سال ۲۰۰۰ بدهی خارجی دولت برابر با ۱۵۸.۷ میلیارد دلار بود و کل بدهی عمومی خارجی و داخلی به ۸۴ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید (10: 2018, Пархитыко, Мартыненко). جامعه روسیه هنوز با نابسامانی‌های داخلی دوره پس از فروپاشی که با رکود اقتصادی، جنایات خیابانی و مبارزه خشونت‌آمیز در میان الیگارش‌ها برای تصاحب دارایی‌های شوروی سابق در جریان خصوصی‌سازی وصف می‌شود و با احساس حقارت در عرصه خارجی همراه شده بود، دست به گریبان بود (Baldoni, 2016). پوتین حکومت خود را طی یک بهبود اقتصادی قوی که پس از کاهش چهار برابری ارزش روبل در سال ۱۹۹۸ و افزایش شدید قیمت جهانی نفت به‌دنبال داشت، آغاز کرد (Nesterenko, 2000). وی با استفاده از افزایش قیمت انرژی و همچنین به‌لطف مهارت‌های شخصی خود، توانست یک دولت فعال را دوباره برقرار کند (Baldoni, 2016). سنت‌های قوی سیاسی و فرهنگی روسیه نیز پوتین را تشویق می‌کرد تا روسیه را به گروه کشورهای پیشرو جهان بازگرداند (Nesterenko, 2000) و تا حد زیادی، توانست اعتماد مردم روسیه را جلب کند (Baldoni, 2016).

از دیگر قابلیت‌های مدیریتی وی، کنترل نخبگان حاکم بود. توماس گراهام^۱ با تأکید بر ایجاد وفاداری شخصی سازماندهی شده در حلقه نخبگان حاکم به موجب انتصاب‌های رئیس جمهور، بر نقش تعیین‌کننده و بی‌بدیل ولادیمیر پوتین در عرصه سیاسی روسیه امروز صحنه می‌گذارد. وی از پوتین به‌عنوان یک اپراتور سیاسی ماهر و بی‌رحم یاد می‌کند که در طول دو دهه گذشته از نقاط قوت ذاتی موقعیت خود در سیستم سیاسی روسیه استفاده کرده است و به‌عنوان رئیس جمهور، در مرکز شبکه گسترده‌ای از پیوندهای حمایتی قرار دارد که معرف نخبگان حاکم اعم از مقامات ارشد دولتی و افسران عالی‌رتبه سرویس اطلاعاتی، فرماندهان قوای نظامی، همچنین الیگارش‌ها و رؤسای شرکت‌های بزرگ، رؤسای مناطق و دانشگاهیان و نمایندگان رسانه‌های برجسته است (Graham, 2023). نتیجه ترکیبی این ویژگی‌ها و شرایط این است که پوتین اکنون فرمانروای قدرتمندی است که از زمان مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ در سرزمین روسیه بی‌سابقه بوده است (Lo, 2003: 2). در مجموع، تغییرات مثبتی که در دوره ولادیمیر پوتین در زندگی عمومی و سیاسی روس‌ها روی داد تأثیر مثبتی بر نگرش شهروندان نسبت به وی داشت. حل مسئله جدایی‌طلبی چچن و بازگرداندن تمامیت ارضی روسیه، همچنین بهبود وضعیت جرایم جنایی در کشور در مقایسه با دهه ۹۰؛ افزایش اعتبار ارتش روسیه؛ تلاش برای ایجاد دولت الکترونیک؛ بهبود شرایط و کیفیت پزشکی؛ توسعه علوم (Давыборец, 2016: 109) بخشی از تحولات مثبتی بودند که اقبال و اعتماد عمومی جامعه به ولادیمیر پوتین را در پی داشت.

در حوزه سیاست خارجی، روسیه از سال ۲۰۰۰ یک سیاست خارجی چندجانبه را دنبال کرده بود که در آن به برقراری روابط قوی با ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌منظور ایجاد «خانه مشترک اروپایی» اهمیت کافی داده شد (Pant, 2023: 37). ولادیمیر پوتین به‌عنوان تصمیم‌گیرنده کلیدی در پیشبرد سیاست خارجی روسیه، اگرچه به‌خاطر سوابق خود و اتخاذ برخی لفاظی‌های ضدغربی با انتقادهایی مواجه شد، اما در عین حال، مورد احترام رهبران قدرت‌های جهان از جمله رهبران کشورهای غربی نیز بود. ۲۶ ژوئن ۲۰۰۲ در اجلاس سران جی هشت در کانادا، روسیه وضعیت عضویت کامل این گروه را دریافت کرد. برای اولین بار، کشورهای غربی اختیاراتی را به رهبر روسیه تفویض کردند تا وظیفه میانجی‌گری بین هند و پاکستان را انجام دهد. پیش از این، روسیه در انجام چنین مأموریت‌های جدی مورد اعتماد نبود (Никонов, 2002). همچنین روسیه تا پیش از این، اجازه نداشت در مورد مسائل

^۱. Thomas Graham

اقتصادی و مالی که با مشارکت بریتانیا، آلمان، ایتالیا، کانادا، آمریکا، فرانسه و ژاپن اتفاق می‌افتاد، بحث کند. اما در اجلاس سال ۲۰۰۲ سران هشت کشور صنعتی پیشرو (گروه هشت - جی ۸) تصمیم گرفتند نشست این اجلاس در سال ۲۰۰۶ را به ریاست روسیه و در این کشور برگزار کنند و این به معنای عضویت کامل روسیه در این گروه بود (Коммерсантъ, 2002). از سال ۲۰۰۴، مشارکت روسیه در گروه هشت به یکی از وجوه بزرگ و مستقل سیاست خارجی ولادیمیر پوتین تبدیل شد و وی توانست روابط شخصی خوبی با اکثریت رهبران کشورهای قدرتمند جهان برقرار کند (Zakaurtseva, 2007: 110). رئیس‌جمهور پوتین در داخل و خارج از کشور توانسته است تصویری از خود به نمایش بگذارد که باید در امور مهم و سیاست‌های کلان با او مشورت کرد. به هر حال، پوتین به اذعان بسیاری از تحلیلگران سیاسی شخصیت قدرتمند و تأثیرگذاری است. از وی به‌عنوان برترین تصمیم‌گیرنده که همه تصمیمات بزرگ به شکلی از طریق او اتخاذ می‌شود، یاد می‌کنند. به‌این ترتیب، ولادیمیر پوتین توانست به‌عنوان یک رهبر مسلط هم در سیاست داخلی و هم سیاست خارجی فدراسیون روسیه مطرح شود.

تقریباً بسیاری از تحلیلگران حوزه روابط بین‌الملل اذعان دارند که اغلب روسیه و بحث در مورد سیاست‌های این کشور مترادف با ولادیمیر پوتین است. سیستمی که او بنا کرده و به‌درستی «سیستم پوتین»^۱ نامیده شده، اقتدارگرا و متمرکز است و با تصور کرملین از «عمود قدرت»^۲ مطابقت دارد. به‌طوری‌که تصمیمات مهم در سیاست داخلی یا خارجی بدون مشارکت و موافقت پوتین قابل اتخاذ نیست. این امر به‌خصوص در مورد تدوین جهت‌گیری‌های اساسی سیاست خارجی روسیه صدق می‌کند (Adomeit, 2022: 17).

گابویف^۳ معتقد است پوتین به‌عنوان رهبر برتر نقش تصمیم‌گیرنده کلیدی را در شکل دهی سیاست خارجی روسیه در قبال چین که نقطه محوری سیاست چرخش به شرق روسیه است، ایفا می‌کند. به‌طوری‌که نقش شخصی پوتین در این زمینه از نقش رؤسای جمهور آمریکا در قبال چین گسترده‌تر است (Gabuev, 2015). ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه نخستین بار در مقاله‌ای با عنوان «روسیه چشم‌اندازهای جدید شرقی»^۴ که در ۹ نوامبر ۲۰۰۰ منتشر شد به اهمیت نقش روسیه به‌عنوان یک کشور اوراسیایی و لزوم گسترش روابط سیاسی اقتصادی با کشورهای آسیا - اقیانوسیه در عمل و نه در حد

1. Putin System

2. Vertikal' Vlasti

3. Gabuev, Alexander

4. Россия: новые восточные перспективы

حرف اشاره کرد. وی ضمن تأکید به تغییرات عظیمی که در مدت کوتاهی در چین، ژاپن و حوزه آسه‌آن رخ داده، تأثیر طبیعی این روند بر روسیه را تصریح نمود. پوتین همچنین با اجتناب‌ناپذیر دانستن مشارکت کامل روسیه در فرایندهای تعامل اقتصادی در آسیا - اقیانوسیه به موقعیت روسیه به‌عنوان گره ارتباطی بین آسیا، اروپا و امریکا و فرصت‌های ناشی از این موقعیت اشاره کرد (Путин, 2000) در واقع، مهم‌ترین نکته این مقاله ادراک رهبر روسیه از خیزش آسیا و فرصت‌های ناشی از آن به‌نفع روسیه بود. بااین‌حال، در این زمان سیاست روسیه تنها به منزله نگاه به شرق و به‌عبارتی توجه به ارتباط با کشورهای آسیای شرقی بود. می‌توان گفت توسعه اقتصادی روزافزون کشورهای آسیای شرقی به‌عنوان محرک خارجی در جدی‌گرفته شدن این حوزه جغرافیایی از سوی رهبر روسیه مؤثر بوده است.

در اوایل دهه ۲۰۱۰، خیزش چین و صعود این کشور به جایگاه دوم از نظر تولید ناخالص داخلی (در سال ۲۰۱۰) موجب شد موضوع تهدید چین برای روسیه در برخی تحلیل‌های روسی مطرح شود. بااین‌حال، پوتین در مقاله‌ای با عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر»^۱ که ۲۷ فوریه ۲۰۱۲ در آخرین شماره اخبار مسکو^۲ منتشر شد، ضمن آن‌که رشد اقتصاد چین را فرصتی برای وزیدن «باد چینی» در «بادبان» اقتصاد روسیه برشمرد تأکید کرد که این امر به‌هیچ‌وجه یک تهدید نیست بلکه چالشی است که پتانسیل عظیمی برای همکاری تجاری ایجاد می‌کند. وی در ادامه ذیل عنوان عامل اروپا، با تأکید بر ایجاد فضای اقتصادی واحد از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام، تحقق این امر را فرصتی برای تقویت موقعیت روسیه در چرخش اقتصادی به آسیای جدید یاد کرد (Путин, 2012). در واقع پوتین، برای نخستین بار به‌طور رسمی از چرخش اقتصادی به آسیای جدید به‌عنوان هدف اصلی روسیه نام برد؛ درحالی که همچنان بر تحقق بازار مشترک با اروپا تأکید داشت.

همچنین در سال ۲۰۱۲ مقاله‌ای از ولادیمیر پوتین در وال استریت ژورنال^۳ منتشر شد که در آن رئیس‌جمهور روسیه موضع روسیه در منطقه آسیا - اقیانوسیه را به شرح زیر تشریح کرد:

«کشور ما از نظر تاریخی و جغرافیایی بخشی جدایی‌ناپذیر از منطقه آسیا - اقیانوسیه است. ما دسترسی تمام‌عیار به فضای آسیا - اقیانوسیه را مهم‌ترین تضمین آینده موفق روسیه و توسعه مناطق سیبری و خاور دور می‌دانیم».

1. Россия и меняющийся мир

2. Московских новостях

3. The Wall Street Journal

در این مقاله نیز بر توسعه مناطق خاور دور و سیبری تأکید شده است. اهمیت این موضوع از نگاه رهبر روسیه موجب شد تا رئیس‌جمهور روسیه در دسامبر ۲۰۱۳، در سخنرانی سالانه خود در مجلس فدرال، از توسعه سیبری و خاور دور به‌عنوان اولویت ملی روسیه برای کل قرن ۲۱ نام برد (Торкунов, Стрельцов и Колдунова, 2020: 12).

به‌این‌ترتیب، نقش پوتین و ادراک وی از رشد اقتصادی آسیای شرقی به‌ویژه خیزش چین به عنوان عامل کلیدی طرح‌ریزی و تحقق سیاست چرخش به شرق روسیه غیر قابل انکار است. اما نکته حائز اهمیت عواملی بنیادینی است که زمینه مناسب را برای ولادیمیر پوتین به‌عنوان رهبر مسلط یا تصمیم‌گیرنده کلیدی در سیاست خارجی روسیه طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ مهیا کرده‌اند. طبیعتاً عوامل بنیادین، از نظر ثبات و پایداری فراتر از ویژگی‌های فردی ولادیمیر پوتین و قابلیت‌های وی در نقش رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه حائز اهمیت هستند. این عوامل به خودی خود می‌توانند برای هر شخصی غیر از پوتین نیز شرایط اولیه و لازم را برای ایفای نقش در قامت یک رهبر مسلط در سیاست خارجی روسیه فراهم نمایند.

ب. حمایت بوروکراتیک. همان‌طور که پیش از این گفته شد، روسیه از نظام سیاسی متمرکزی برخوردار است. این ویژگی، به‌ویژه در سال‌های پس از روی کار آمدن ولادیمیر پوتین برجسته شده است. ژند شکیبی با تأکید بر نقش پوتین در تصمیم‌گیری نهایی در روسیه می‌نویسد: «پوتین به‌ویژه در سایه دولت‌گرایی و منافع دولت دستی باز در تصمیم‌گیری و تغییر سیاست خارجی و اقدامات تاکتیکی و راهبردی بر پایه آنچه خود مناسب می‌بیند دارد. این به این معنا نیست که ملاحظات سیاست داخلی نقشی در تصمیمات او ایفا نمی‌کنند، بلکه در مقایسه با دولت‌های غربی که افکار عمومی، انتخابات رقابتی و قوای مقننه و قضایی نفوذ بالایی بر سیاست خارجی دارند، او فضای زیادی برای مانور دارد» (شکیبی، ۱۳۹۷: ۳۳۹). ولادیمیر پوتین در روسیه عملاً به‌عنوان تصمیم‌گیر نهایی عمل می‌کند و نزدیکانش اثر محدودی بر او دارند، چراکه هم زیر سلطه او هستند و از خشم وی در صورت تأکید بر سیاست‌هایی که در تضاد با آراء اوست، می‌هراسند. و هم اینکه پوتین در جایگاه بالاتری نسبت به حدود مسئولیت‌ها و منافع آن‌ها قرار دارد (شکیبی، ۱۳۹۷: ۳۳۴). در این شرایط بوروکراسی روسیه ناگزیر به حمایت از نظرات پوتین در سیاست‌های کلان است.

به عقیده گابویف نیز پوتین عملاً از کنترل کامل بر سایر بازیگران از جمله بوروکراسی مدنی، روسای مناطق، ارتش، شرکت‌های دولتی و حتی اولیگارش‌های خصوصی برخوردار

است. پوتین اولویت‌های راهبردی را برای بوروکراسی‌های غیرنظامی و نظامی، اطلاعاتی تعیین و مدیریت شرکت‌های دولتی را کنترل می‌کند، همچنین می‌تواند پروژه‌های خاص مرتبط با چین را به صورت خرد مدیریت کند. موقعیت تاجران خصوصی روسیه، به خصوص اعضای فهرست فوربس^۱ این کشور در رابطه با پوتین به گونه‌ای است که اگر پوتین به آن‌ها پیشنهادی بدهد، آن‌ها نمی‌توانند رد کنند (Gabuev, 2015). در نتیجه، حمایت بوروکراتیک در نظام سیاسی متمرکز فدراسیون سیاسی تابع قدرت تصمیم‌گیرنده کلیدی است.

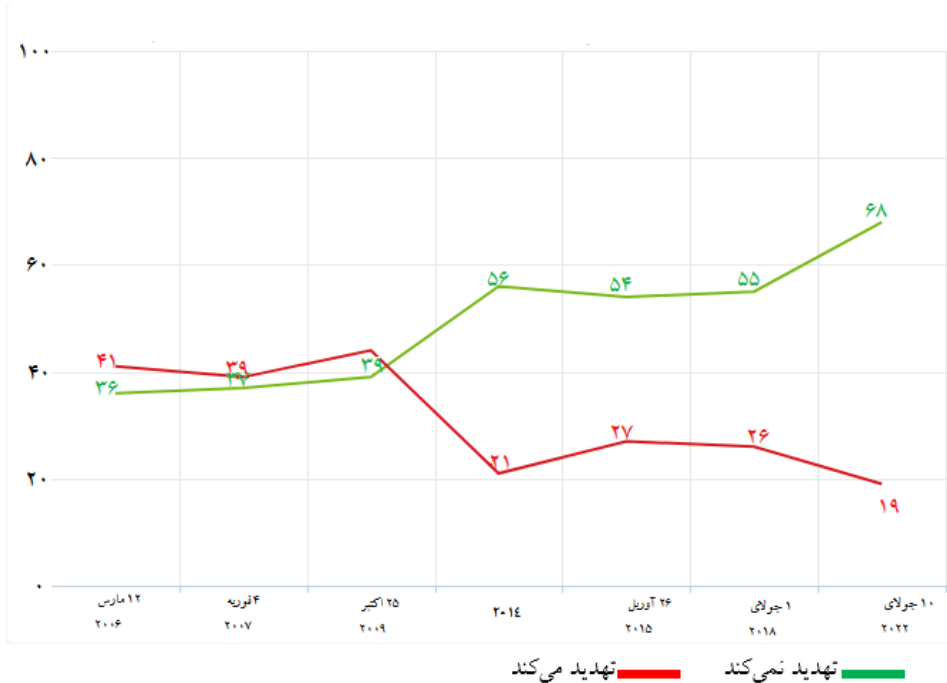
ج. تجدید ساختار داخلی. با توجه به عدم دسترسی به جامعه آماری هدف به‌عنوان منابع تأمین داده‌های اولیه برای پژوهش، برای ارزیابی تجدید ساختار داخلی به‌عنوان یکی از منابع در تغییر سیاست خارجی روسیه به شرق می‌توان به نظرسنجی‌های افکار عمومی روسیه مراجعه کرد. نظرسنجی‌ها می‌توانند نمایانگر تمایلات و نگرش‌های عمومی نسبت به روابط با سایر کشورها باشند. طبیعتاً هم‌سویی افکار عمومی با رویکرد انتخابی حکومت در سیاست خارجی می‌تواند منبع مهمی برای حمایت از آن باشد.

بنیاد افکار عمومی (فوم)^۲ روسیه در جولای ۲۰۲۲ یک نظرسنجی درباره چین انجام داده که بر طبق آن اکثریت مردم روسیه نگرش مثبتی نسبت به چین دارند. مطابق این نظرسنجی ۷۰ درصد از روس‌ها چین را کشور دوست می‌دانند، ۴۴ درصد معتقدند که روابط روسیه و چین طی یک سال گذشته بهبود یافته است، ۳۸ درصد از شرکت‌کنندگان هم معتقدند که روابط دو کشور در همان سطح باقی مانده است. ۶۸ درصد معتقدند که چین به روسیه در مقابله با پیامدهای تحریم غرب کمک خواهد کرد. ۴۸ درصد از پاسخ‌دهندگان برای سفر به چین تمایل دارند. ۶۸ درصد طبق نظرسنجی جولای ۲۰۲۲ ظهور چین را تهدیدی برای منافع روسیه نمی‌دانند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۶ تنها ۳۶ درصد بود (Фом, 2022). به شکل (۳) بنگرید.

^۱. Forbes

^۲. фонд общественное мнение (фом)

نمودار ۳. ظهور چین و تهدید منافع روسیه (مارس ۲۰۰۶ – جولای ۲۰۲۲)



منبع: (FOM, 2022)

طی یک نظرسنجی دیگر در مورد روابط روسیه و چین که توسط بنیاد فوم از ۳۱ مارس تا ۲ آوریل انجام و در تاریخ ۱۳ آوریل ۲۰۲۳ منتشر شد، نزدیک به ۸۰ درصد از مردم روسیه، چین را کشور دوست دانسته و ۷۸ درصد نزدیکی روسیه به چین را برای کشور مفید می‌دانند (FOM, 2023 a). افزون بر این، بنیاد فوم یک نظرسنجی در مورد روابط روسیه با سایر کشورها را در تاریخ ۱۶ می ۲۰۲۳ منتشر کرد که در آن روس‌ها، به ترتیب از بلاروس (۷۸ درصد)، چین (۷۲ درصد)، هند (۳۹ درصد)، قزاقستان (۲۸ درصد)، ترکیه و ایران (هر کدام ۲۵ درصد) به عنوان کشورهایی که روابط دوستانه‌تری با روسیه دارند، نام برده و کشورهای ایالات متحده (۸۲ درصد)، اوکراین (۶۷ درصد)، آلمان (۵۰ درصد)، انگلستان (۴۷ درصد)، فرانسه (۳۶ درصد) و ژاپن (۱۹ درصد) را به عنوان کشورهایی که روابط غیردوستانه‌تری با روسیه دارند، برشمرده‌اند (FOM, 2023 b).

طبق یک نظرسنجی دیگر که توسط مرکز تحلیلی لودا^۱ یکی دیگر از مراکز معتبر مطالعه افکار عمومی روسیه در ۸ ژوئن ۲۰۲۳ منتشر شد، نگرش مثبت روس‌ها به کشورهای چین، هند و ایران طی یک سال (۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳) نسبت به سایر کشورهای دوست، افزایش قابل توجهی داشته است. نگرش مثبت پاسخ‌دهندگان نسبت به هند با رشد ده درصدی، نسبت به ایران نه درصد و نسبت به چین هشت درصد نسبت به هفت کشور دوست ذکر شده در صدر قرار داشته است (Левада-центр, 2023). در مجموع بر اساس نظرسنجی‌هایی که پس از تهاجم روسیه علیه اوکراین، در روسیه انجام و منتشر شده، می‌توان نگاه مثبت به چین، هند و ایران و توسعه روابط با این کشورها را برجسته دید. در رابطه با چین، رویکرد مثبت روس‌ها به این کشور بیشتر با مفاهیمی همچون چین به‌عنوان کشور دوست، شریک راهبردی و اقتصادی، حامی روسیه در برابر تحریم‌های غرب، کشور قدرتمند و تأثیرگذار مطرح شده است. افزون بر این، در حال حاضر نگاه منفی نسبت به چین به‌عنوان کشوری که افزایش قدرت آن تهدیدی برای منافع روسیه محسوب می‌شد، کاهش یافته است.

د. تکانه‌های خارجی (عوامل سیستمی). بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸. چرخش فدراسیون روسیه به شرق به بحران مالی آسیا در سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ بازمی‌گردد. در این زمان، در بخش انرژی، تقاضای فزاینده کشورهای آسیای شرقی به منابع هیدروکربنی، روسیه را به جانب بازارهای این منطقه جلب نمود. در سال ۲۰۰۹، مرحله اول خط لوله سبیری شرقی - اقیانوس آرام^۲ راه‌اندازی شد. علاوه بر چین همکاری روسیه در بخش انرژی با کشورهای ژاپن، فیلیپین، اندونزی و تعدادی دیگر از کشورهای آسیه‌آن نیز گسترش یافت. در سال ۲۰۱۲، مجمع همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه^۳ در ولادی وستوک برگزار شد که در آن روسیه برای اولین بار توانست به‌طور کامل خود را به‌عنوان یک قدرت آسیا - اقیانوسیه معرفی کند (Стрельцов, Торкунов, 2023). برخی از تحلیلگران روسی میزبانی روسیه در این مجمع را نقطه آغاز چرخش به شرق این کشور معرفی می‌کنند. البته باید گفت، بحران مالی جهانی در این مقطع زمانی و نیاز کشورهای آسیای شرقی به منابع انرژی بیشتر به‌عنوان محرک خارجی برای نگاه روسیه به شرق عمل کرده است.

خیزش آسیا، قدرت‌یابی چین و دورنمای تغییر نظم جهانی. ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۲ با در نظر گرفتن سرعت تحول در آسیا و اهمیت آن در توسعه روسیه در مقاله‌ای

^۱. Левада-Центр

^۲. ESPO

^۳. Asia-Pacific Economic Cooperation- APEC

با عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر»^۱ ضمن آن که تهدید رشد اقتصادی چین برای روسیه را رد کرد آن را فرصتی برای وزیدن «باد چینی» در «بادبان» اقتصاد روسیه و به خصوص توسعه اقتصادی سیبری و خاور دور روسیه ارزیابی نمود (Путин, 2012). از این منظر، رشد روزافزون آسیای شرقی از نگاه کرملین فرصتی برای توسعه مناطق سیبری شرقی و خاور دور روسیه در نظر گرفته می‌شد. ولادیمیر پوتین، در سال ۲۰۲۲ پیش از سفر به پکن نیز در مقاله‌ای با عنوان «روسیه و چین: یک مشارکت راهبردی جهت‌گیری به آینده»^۲ توسعه شتابان سیبری و خاور دور که در همسایگی چین واقع شده را یک وظیفه راهبردی برای روسیه معرفی کرد (Путин, 2022). به عبارتی رهبران کرملین به منظور تامین نیازهای توسعه‌ای مناطق شرقی روسیه و با درک مثبت از قدرت‌یابی چین چرخش اقتصادی به شرق را مورد توجه قرار دادند.

افزون بر این، از نگاه رهبران و نخبگان روسیه، شتاب فزاینده قدرت‌های نوظهور آسیا از جمله چین به معنای افول نظم مبتنی بر قدرت هژمون آمریکا در دوره پساجنگ سرد و برآمدن نظامی جدید و چندمرکزی بود که در آن چین بازیگر حائز اهمیتی است (Коновалова, 2018: 135). باشگاه مباحثه‌ای والدای نیز در سال ۲۰۱۸ گزارشی را به سرپرستی تیموفی بارداچیف^۳ منتشر کرد که در آن در توصیف تغییر نظم جهانی آمده است: «دورانی که اروپا جایگاه اصلی را در امور جهانی اشغال کرده بود به پایان می‌رسد. مرکز ثقل سیاست جهانی در حال انتقال به شرق و در کل آسیاست. در شرایط فعلی، چین و هند در موقعیت ریملند قرار دارند و ضروری است روسیه به این غول‌های آسیایی در کنار آمریکا و اروپا توجه کرده و از حاشیه‌ای بودن روابط با این دو کشور آسیایی قاطعانه اجتناب نماید» (Бордачѳв, 2018). از این رو، دورنمای تغییر مرکز ثقل جهانی به جانب آسیا انگیزه کافی برای تغییر سیاست خارجی روسیه به شرق ایجاد کرده است.

از طرفی، روسیه انتظار دارد تغییرات بیشتری در نظم بین‌الملل موجود رخ دهد تا در نظم نوظهور بتواند پشت میز مذاکره با دیگر قدرت‌های بزرگ بنشیند. روسیه بر این باور است که این نظم از آسیا - اقیانوسیه سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل ادغام آن در منطقه بسیار مهم است. چراکه روسیه در این نظم، شانس بیشتری برای توفیق خود متصور است. از این منظر، عدم موفقیت روسیه در ادغام با نظم جهانی تحت سلطه آمریکا، به

^۱. Россия и меняющийся мир

^۲. Россия и Китай: стратегическое партнёрство, ориентированное в будущее

^۳. Бордачѳв Т.В.

بن بست رسیدن روسیه در نظم تک قطبی یوروآتلانتیک و نارضایتی روسیه از جایگاه خود در معماری امنیتی اروپا و روابط دشوار با ایالات متحده و اتحادیه اروپا به ویژه پس از ۲۰۱۴ رهبری روسیه را به نیاز به مشارکت فعال در آسیا - اقیانوسیه ترغیب کرده است (Bratersky, 2018: 587-591).

تهدید ایالات متحده آمریکا. ولادیمیر پوتین پس از یک دوره کوتاه روابط صمیمانه با دولت جورج بوش پس از حمله یازده سپتامبر، شاهد اقدامات یک جانبه ایالات متحده در افغانستان و عراق، گسترش ناتو به سمت شرق، حمایت آمریکا از انقلاب های رنگی در تعدادی از جمهوری های جدا شده از شوروی و تلاش برای ایجاد سیستم دفاع موشکی در اروپا و عدم توجه به نگرانی های روسیه بود (Gabuev, 2015). تکاپوی ایالات متحده برای گسترش دموکراسی به همسوی بی بیشتر چین و روسیه کمک کرد، زیرا برداشت آن ها از این اقدام آمریکا افزایش نفوذ با استقرار رژیم های دوست در سایر کشورها بود. در حالی که طبق نظر رسمی چین و روسیه همه کشورها حق دارند درباره نظام سیاسی خود تصمیم بگیرند. در ادامه روندی که از سال ۲۰۰۳ در مخالفت روسیه با یکجانبه گرایی آمریکا و تهاجم نظامی این کشور علیه عراق آغاز شد، سخنرانی ولادیمیر پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ رویکرد تقابل آمیز روسیه در رابطه با غرب را با صراحت بیشتری نشان داد. رئیس جمهور روسیه در این سخنرانی با صراحت از گسترش ناتو، نظم جهانی تک قطبی و زورگویی ایالات متحده، مداخله در امور داخلی کشورها، تشدید مسابقه تسلیحاتی انتقاد کرد و تجدید نظر در معماری امنیت جهانی را پیشنهاد نمود (Carlsson et. al., 2015: 14-26). در سال های بعد با وجود دوره کوتاه باز شروع^۱، جنگ در لیبی نگاه پوتین به اهداف بدخواهانه ایالات متحده را احیا کرد. در این شرایط نیز روسیه با در نظر گرفتن چین به عنوان شریکی برای دفع تهدید آمریکا در آسیای مرکزی به بیرون راندن پایگاه هوایی ایالات متحده از مناس اقدام کردند و در ادامه در شورای امنیت سازمان ملل متحد به حفاظت از رژیم های ایران، میانمار و زیمبابوه پرداختند (Gabuev, 2015) تا اینکه با آغاز بحران اوکراین در نوامبر ۲۰۱۳ تهدید عینی ایالات متحده و ناتو برای روسیه آشکار شد و با الحاق کریمه به روسیه، رویارویی غرب و در رأس آن آمریکا با روسیه بالا گرفت. این رویارویی از دید کرملین تهدیدی عینی برای منافع روسیه بود و شامل تهدیدهای سیاسی - دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی می شد. تهدیدهای سیاسی دیپلماتیک از جمله اخراج روسیه از گروه

^۱. Reset 2009-2013

هشت، اخراج دیپلمات‌ها و سفرای روسیه از برخی کشورها؛ در حوزه اقتصادی اعمال تحریم‌های متعدد شامل تحریم افراد حقیقی و حقوقی، از جمله تحریم تعدادی از بانک‌های روسی، محدودیت دسترسی به فناوری و همچنین بازارهای مالی، بلوکه شدن اموال و دارایی‌های روسی؛ در حوزه نظامی قطع واردات تسلیحات از غرب به روسیه، حمایت تسلیحاتی از اوکراین و به‌خصوص گسترش تحرکات ناتو در نزدیکی مرزهای روسیه در دوره پس از ۲۰۱۴ بود که همگی به تهدید عینی امنیت ملی روسیه تبدیل شد.

از سال ۲۰۱۴ به بعد، ناتو با محوریت آمریکا مجموعه‌ای از اقدامات را با هدف تقویت مستمر جناح شرقی اتحاد آتلانتیک شمالی، شامل تعلیق همکاری‌های غیرنظامی و نظامی با روسیه (NATO, 2014)، گشت‌زنی نظامی و دریایی در مرزهای شرقی اتحاد، استقرار چرخشی نیروهای هوایی و زمینی، تشدید تمرینات نظامی، ایجاد پست‌های فرماندهی، مدیریت عملیات نظامی احتمالی، استقرار سلاح‌های سنگین، معکوس‌سازی روند کاهش هزینه‌های نظامی توسط کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که از سال ۲۰۰۹ آغاز شده بود، انجام داده است (Богуславская, 2016) که به تهدید عینی منافع روسیه انجامید. در مجموع، تشدید تهدید آمریکا، روسیه را در تغییر سیاست خارجی به شرق و به‌ویژه تقویت پیوند با چین به‌عنوان یک قدرت جهانی آسیایی که از سال ۲۰۱۸ در معرض جنگ تجاری آمریکا قرار گرفته است، هرچه بیشتر مصمم کرده است.

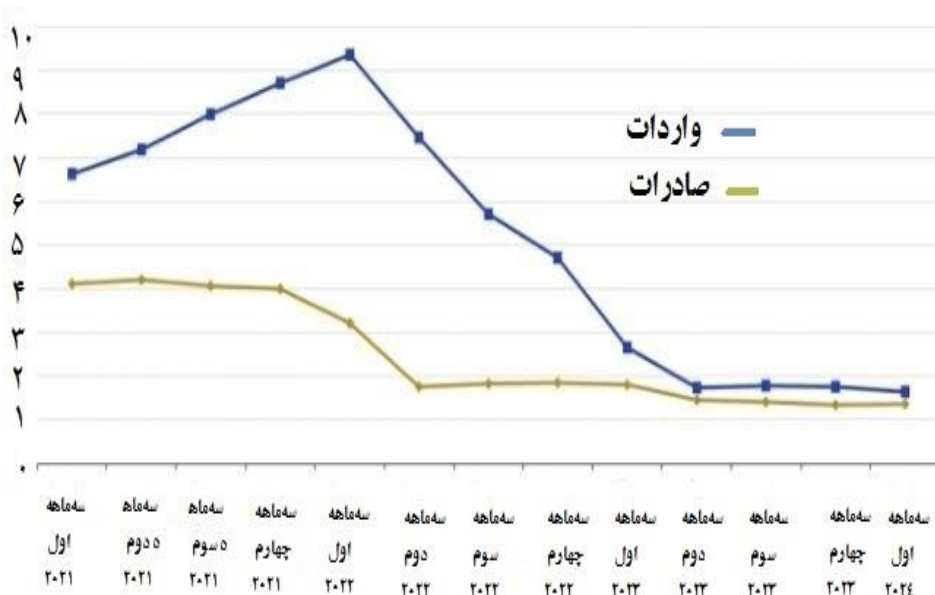
تشدید فشارهای تحریمی مجموعه غرب و در انزوا قرار گرفتن روسیه. صرف‌نظر از گام‌های اولیه که در راستای رفع نیازهای داخلی روسیه در جهت توسعه مناسبات روسیه با کشورهای آسیای شرقی از جمله چین برداشته شد، سیاست چرخش به شرق در پی بروز بحران در روابط روسیه با غرب در پی الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴، انگیزه جدی تری پیدا کرد. اگر پیش از این، چرخش به شرق به پیش‌بینی مسکو درباره نقش آسیای شرقی به‌عنوان منبع اصلی رشد اقتصادی آینده مربوط می‌شد و بر این اساس، لازم بود روابط دوجانبه متقابلاً سودمند با کشورهای روبه رشد منطقه توسعه یابد، در شرایط جدید انگیزه اصلی مسکو تمایل به کاهش وابستگی اقتصادی به غرب و تمایل به تنوع‌بخشی مسیرهای عرضه انرژی روسیه بود. البته عدم همراهی شرکای آسیایی روسیه در تحریم‌های غرب علیه روسیه نیز در افزایش علاقه‌مندی کرملین برای تشدید روابط با این کشورها بی‌تأثیر نبود. در این دوره، چرخش روسیه به آسیا نه‌تنها در حوزه اقتصادی، بلکه در حوزه مالی نیز آشکار بود. افزون بر این، قابل توجه‌ترین بخش چرخش به شرق، افزایش نقش و اهمیت

چین در سیاست شرقی کرملین بود. به طوری که پس از ۲۰۱۴ روسیه با استثنا قائل شدن برای چین اجازه سرمایه‌گذاری این کشور در حوزه استخراج نفت و سایر منابع معدنی را داد؛ همچنین در سال ۲۰۱۴ توافق ۴۰۰ میلیارد دلاری خط لوله گاز قدرت سیبری^۱ با چین قرارداد حوزه انرژی روسیه در راستای تحقق سیاست چرخش به شرق است. از این منظر تحولات سال ۲۰۱۴ نقطه عطفی در روابط روسیه با شرق محسوب می‌شود. هرچند با وجود گسترش همکاری روسیه با کشورهای شرق آسیا در سال‌های پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین، سطح تعامل روسیه با اروپا به خصوص در حوزه انرژی همچنان گسترده بود. روسیه حتی در سال ۲۰۱۵ توافقی را به منظور راه‌اندازی خط لوله نورد - استریم ۲ از طریق دریای بالتیک با شرکای اروپا منعقد نمود. این خط لوله با دورزدن اوکراین و با عبور از دریای بالتیک مستقیماً به آلمان می‌رسید (کرامتی نیا، ملکی، ۱۴۰۱). به عبارتی، همچنان اروپا بازار اصلی منابع هیدروکربنی روسیه به‌شمار می‌آمد.

این روند تنها در سال ۲۰۲۲، و در پی تشدید فشارهای تحریمی غرب علیه روسیه پس از آغاز تهاجم نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ به طور محسوسی تغییر کرد. به‌عنوان مثال، در حوزه انرژی سهم صادرات گاز طبیعی روسیه از طریق خط لوله در شرایط پساجنگ اوکراین از ۴۱ درصد در اوایل سال ۲۰۲۲ به ۷.۵ درصد در اکتبر همان سال کاهش یافت (7: Торкунов, Стрельцов, 2023). در این شرایط، چرخش به شرق به یک گزینه ضروری، غیر قابل اجتناب و حیاتی برای مسکو تبدیل شد. چراکه نه‌تنها روابط سیاسی بلکه مناسبات اقتصادی با غرب به طور کامل قطع شد. در این دوره رشد صادرات انرژی روسیه به کشورهای حوزه شرق از جمله هند و چین افزایش قابل توجهی یافت، با این حال، مناسبات انرژی روسیه با شرق هم به دلیل مسائل قیمتی و هم از نظر ظرفیت نمی‌تواند جایگزین موثری برای روابط انرژی روسیه با اروپا باشد. در شکل (۴) افت گردش تجاری روسیه و اتحادیه اروپا پس از فوریه ۲۰۲۲ مشخص شده است.

¹. Power of Siberia

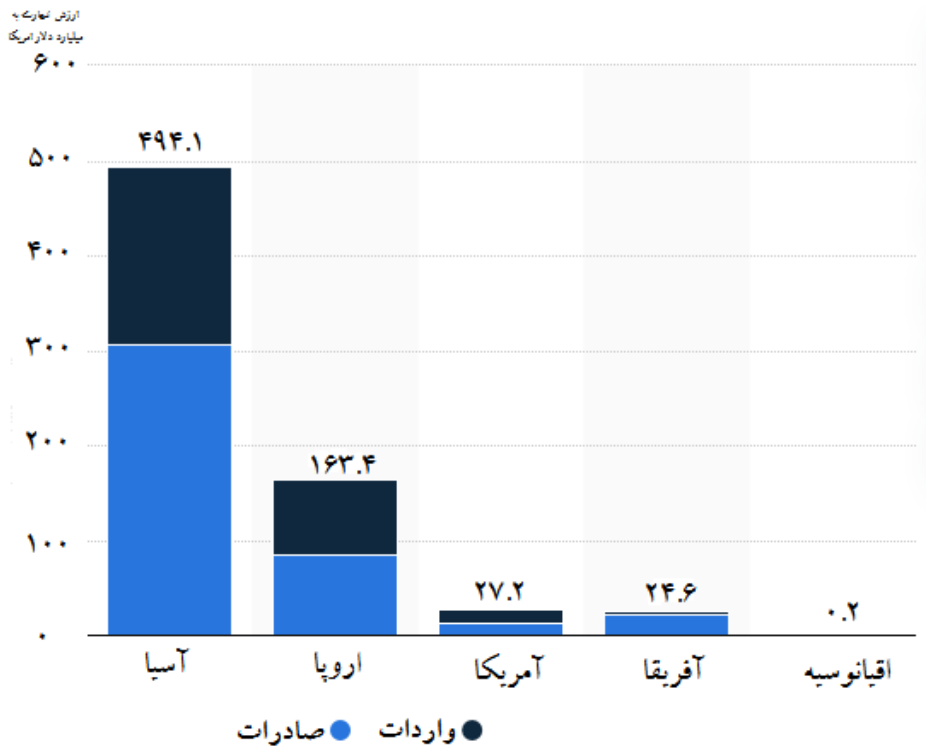
نمودار ۴. گردش تجاری روسیه و اتحادیه اروپا
(سه‌ماهه اول ۲۰۲۱ تا سه‌ماهه اول ۲۰۲۴)



منبع: (Eurostat, 2024)

درآمد تجاری روسیه در سال ۲۰۲۳ با کشورهای آسیایی با بیش از ۴۹۴ میلیارد دلار بالاترین رقم را داشت. از این میزان، ارزش صادرات روسیه به این کشورها بالغ بر ۳۰۶.۶ میلیارد دلار آمریکا بوده است، این در حالی است که صادرات روسیه به اروپا تنها نزدیک به ۸۵ میلیارد دلار آمریکا بود. در نمودار بعدی (شکل ۵) درآمد تجارت خارجی روسیه در سال ۲۰۲۳ مشخص شده است. در این نمودار سهم کشورهای آسیایی به‌طور قابل توجهی نسبت به سایر مناطق بیشتر است (Statista, 2024).

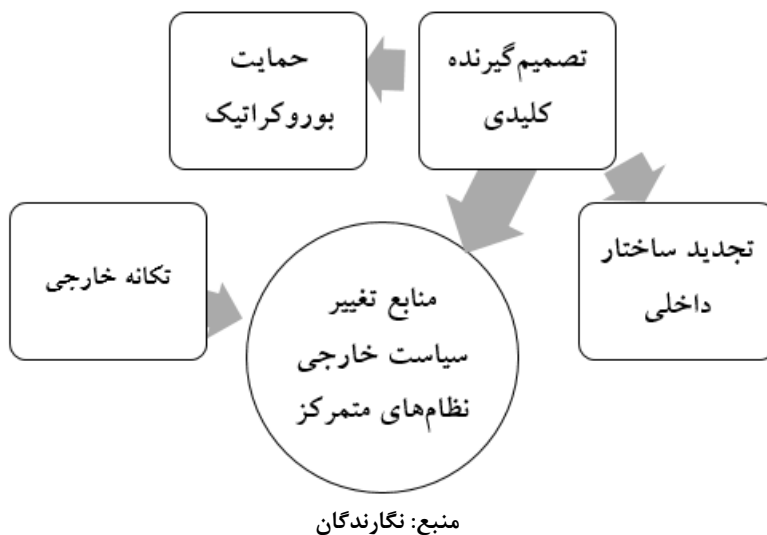
نمودار ۵. درآمد تجارت خارجی روسیه در سال ۲۰۲۳، بر اساس منطقه و جریان
(به میلیارد دلار آمریکا)



منبع: (Statista, 2024)

با برداشتی آزاد از مدل نظری چارلز هرمان می‌توان الگوی زیر (شکل ۶) را ترسیم نمود. طبق این الگو در نظام‌های متمرکز همچون فدراسیون روسیه تصمیم‌گیرنده کلیدی بر دیگر منابع تغییر داخلی سیاست خارجی مسلط است. با این حال، تصمیم‌گیرنده کلیدی در این کشور در مقابل عوامل سیستمی آسیب‌پذیر است و برای تغییر سیاست خارجی با وجود استفاده از نظرات مشاوران و نخبگان و همچنین نهادهای مشورتی، در نهایت به صلاحدید خود اعمال می‌کند.

نمودار ۶. الگوی تغییر در سیاست خارجی نظام‌های متمرکز (فدراسیون روسیه)



نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، تنش با غرب در پی الحاق کریمه به روسیه تنش با غرب، روسیه را ناگزیر به ارجحیت نگاه به شرق و در واقع «چرخش به شرق» کرد و به‌این ترتیب، توازن مورد انتظار کرملین که از سال ۲۰۰۰ در دستور کار دولت روسیه قرار گرفته بود، خاتمه پیدا کرد. از این منظر، شاید بتوان بحران ۲۰۱۴ اوکراین را نقطه عطف سیاست خارجی روسیه نامید. در پی وقوع این تحولات، سیاست خارجی روسیه عملاً در مسیر جدیدی گام نهاد. به‌طوری‌که شاهد تشدید مناسبات مسکو با دولت‌های آسیایی از جمله روابط فزاینده مسکو و پکن هستیم. به‌عبارتی روسیه از این پس، بیش‌تر با هدف مقابله با سیاست تحریمی غرب بر افزایش همکاری‌های خود با چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی افزود. همچنین پس از این بود که سیاست «چرخش به شرق» در کنار سیاست جایگزینی واردات در محافل رسمی فدراسیون روسیه به‌عنوان واکنش به تحریم‌های غرب به‌صراحت طرح و در محافل آکادمیک زوایای مختلف آن، در کنار فرصت‌ها و تهدیدهای احتمالی مورد بررسی قرار گرفت. سیاست چرخش به شرق، گرچه ابتدا بیشتر جنبه اعلانی داشت اما به مرور و با تشدید فشارهای غرب علیه روسیه در حوزه‌های مختلف عملیاتی شد. می‌توان گفت تنش با غرب عامل محرکی در علاقمندی بیشتر همکاری‌های روسیه و قدرت‌های آسیایی بود. اگرچه تعامل با شرق به‌ویژه با چین از آغاز دهه ۲۰۰۰ مورد توجه کرملین قرار داشت، در

این زمان، با شیب ملایمی رو به افزایش بود. با این همه، سیاست چرخش به شرق زمانی به منصفه ظهور رسید که روسیه در پی آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، با تشدید فشارهای غرب مواجه شد و به نوعی از جانب غرب در انزوا قرار گرفت. به طوری که مبادلات اقتصادی روسیه با غرب در زمینه‌های مختلف کاهش محسوسی یافت، برخی از دولت‌های اروپایی که تا پیش از این به دلیل وابستگی به انرژی سیاست بی‌طرفانه‌ای را اتخاذ می‌کردند، رویکرد تقابلی خود با مسکو را آشکار نمودند، فنلاند و سوئد با فروگذاردن موضع بی‌طرفی اجباری و ناخواسته خود، خواهان پیوستن به ناتو شدند، آلمان که همواره در بین دولت‌های اروپایی سعی به ایفای نقش میانجی‌گری داشت، از تأیید نهایی خط لوله نورد استریم ۲- سرباز زد؛ و روابط اقتصادی برلین و مسکو نیز نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۲۱ کاهش یافت و در عوض بر سطح مناسبات روسیه با دولت‌های آسیایی و به خصوص با چین افزوده شد.

در مجموع، تبیین چگونگی تغییر سیاست خارجی فدراسیون روسیه مطابق مدل نظری چارلز هرمان بیانگر آن است که چهار مؤلفه نامبرده در مدل هرمان در رابطه با این کشور لزوماً در یک سطح نیستند. برخورداری روسیه از نظام متمرکز عامل بنیادینی در اهمیت نقش رئیس‌جمهور در روسیه به عنوان تصمیم‌گیرنده کلیدی در حوزه سیاست خارجی است. به طوری که از میان چهار منبع تغییر سیاست خارجی مدنظر چارلز هرمان، در نظام‌های سیاسی متمرکز همچون فدراسیون روسیه، مؤلفه تصمیم‌گیرنده کلیدی در میان عوامل سطح واحد، عاملی تعیین‌کننده است. پس از این، تکانه خارجی عامل اصلی تغییر و تحول جهات و برنامه‌های از پیش تدوین شده در سیاست خارجی روسیه محسوب می‌شود. به عنوان مثال، واکنش روسیه به تشدید فشارها و تنش‌های غرب نیز در شرایطی به تجاوز نظامی روسیه علیه اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ انجامید که تا پیش از آن، منابع تحلیلی روسی وقوع جنگ را پیش‌بینی نکرده بودند.

دو عامل حمایت بوروکراتیک و تجدید ساختار داخلی نیز در رابطه با روسیه به دلیل ساختار سیاسی متمرکز و اقتدارگرایی این کشور، با نقش‌آفرینی چنین عواملی در کشورهای غیراقتدارگرا تا حدی متفاوت است. چراکه در نظام‌های متمرکزی همچون فدراسیون روسیه تصمیم‌گیرنده کلیدی می‌تواند از شیوه‌های مختلف از جمله ارباب، تهدید، تطمیع و باج‌دهی برای همراه کردن حلقه حامیان خود بهره گیرد. تجدید ساختار داخلی نیز در نظام‌های متمرکز به دلیل مهندسی افکار عمومی از سوی دولت، تحت تاثیر رسانه‌ها و تبلیغات دولتی

قرار دارد. افزون بر این، وضع برخی جرایم و محدودیت‌ها مانع از ابراز نظرات واقعی مردم در رابطه با موضوعات و مسائل سیاست خارجی می‌شود. بنابراین، در نظر گرفتن دو عامل اخیر به عنوان منبع تغییر سیاست خارجی در رابطه با روسیه به دلیل تداوم نظام سیاسی متمرکز در این کشور چندان کلیدی نیست.

یافته اصلی این مقاله از میان چهار منبع تغییر سیاست خارجی هرمان، بر اهمیت متغیرهای تصمیم‌گیرنده کلیدی و تکانه‌های خارجی به عنوان منابع اصلی تغییر در سیاست خارجی فدراسیون روسیه تأکید دارد. البته قطعاً در هر کشوری مولفه‌های داخلی متعدد اعم از تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، فرهنگ سیاسی و همچنین ویژگی‌های نهادی و اجرایی، در کنار ویژگی‌های خاص سیستم تصمیم‌گیری و کلیه عوامل نهادی، سیاسی اجرایی و انسانی مؤثر در سیاست خارجی در چگونگی اتخاذ تصمیم نهایی از سوی رهبران مؤثر هستند، ضمن آن که عوامل سیستمی و میزان اثرگذاری این عوامل بر کشورهای مختلف نیز متفاوت است. همچنین می‌توان یافته‌های این مقاله را که بر عوامل داخلی (نقش تصمیم‌گیرنده کلیدی) و عوامل خارجی (تکانه‌های خارجی) تأکید دارد برای بررسی تغییر سیاست خارجی سایر نظام‌های سیاسی متمرکز نیز مورد استفاده قرار داد.

هر چند تمرکز این مقاله بر شناسایی منابع تغییر سیاست خارجی روسیه با الهام از الگوی تغییر سیاست خارجی چارلز هرمان بوده است، اما در پایان به برخی از نتایج این تغییر سیاست خارجی نیز اشاره می‌شود. چرخش به شرق روسیه می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر توازن قدرت جهانی داشته باشد. این تغییر تاکنون به تقویت روابط روسیه با قدرتهای آسیایی از جمله چین و هند منجر شده و می‌تواند به ایجاد یک بلوک جدید قدرت در برابر غرب بیانجامد. این امر با وجود انزوای روسیه از جهان غرب که در شرایط پساجنگ اوکراین تشدید شده، می‌تواند نقش روسیه را به عنوان یک بازیگر بین‌المللی کلیدی احیا نماید. همچنین سیاست چرخش به شرق روسیه با تسهیل همکاری‌های نظامی و اقتصادی نزدیک تر با کشورهای شرقی می‌تواند بر امنیت منطقه‌ای نیز تاثیر بگذارد. با این حال، تشدید سیاست چرخش به شرق بدون در نظر گرفتن اصل توازن ممکن است در آینده تهدیدهایی از قبیل وابستگی به قدرتهای شرقی، افزایش تنش‌های نظامی و امنیتی، چالش‌های داخلی ناشی از نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی برای روسیه به همراه داشته باشد.

منابع و مآخذ

فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و قدرت‌الله بهبودی‌نژاد (۱۳۹۵)، «تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۷-۵.
- شکیبی، ژند (۱۳۹۷)، *روسیه و غرب‌انگاری*، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، تهران.
- کرامتی‌نیا، رقیه و عباس ملکی (۱۴۰۱)، «نورد استریم ۲: گذشته، حال و آینده»، *سیاست خارجی*، شماره ۱، (پیاپی ۱۴۱)، صص ۱۶۴-۱۳۳.
- کریمی، جهانگیر و رقیه کرامتی‌نیا (۱۳۹۸)، *تراژدی نوسازی روسیه، معادله امنیت و توسعه*، دانشگاه تهران، تهران.
- کریمی، جهانگیر و رقیه کرامتی‌نیا (۱۳۹۸)، *فرهنگ سیاسی روسیه، خوانشی تاریخی در ریشه‌ها روندها و کارکرد دولت*، نگارستان اندیشه، تهران.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه و علیرضا نوری (۱۳۸۹)، «عملگرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، *سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۲۲۸-۲۰۹.

لاتین

- Adomeit, Hannes (2022), «Russia's Strategic Outlook and Policies: What Role for China?», **Russia-China Relations, Emerging Alliance or Eternal Rivals?**, Springer International Publishing, Kiel, 315.
- Baldoni, Giovanni (2016), 'A Theoretical Analysis of Russian Foreign Policy: Changes Under Vladimir Putin', Sep 10 2016, <https://www.e-ir.info/2016/09/10/a-theoretical-analysis-of-russian-foreign-policy-changes-under-vladimir-putin/>. (Accessed on: 1/6/2023).
- Bratsky, Maxim (2018), «Russia's Pivot to Asia: Situational Interest or Strategic Necessity? », **Asian Politics & Policy**, Volume 10, N. 4, PP. 584–596, DOI: 10.1111/aspp.12418.
- Carlsson, Marta, Susanne Oxenstierna and Mikael Weissmann (2015), **China and Russia-A Study on Cooperation, Competition and Distrust**, FOI (The Swedish Defence Research Agency), June 2015, P.99.
- Eidenfalk, Joakim (2006), «Towards a New Model of Foreign Policy Change», in **B. Goldsmith (eds.)**, Australasian Political Studies Association Annual Conference, Australasian Political Studies Association, Newcastle.
- Eurostat (2024), **EU Trade with Russia - latest developments**, https://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php?title=EU_trade_with_Russia_-_latest_developments. (Accessed on: 6/8/2024).
- Gabuev, Alexander (2015), Russia's Policy towards China: Key Players and the Decision-making Process, **The Asan Forum**, March 5, 2015,

- <https://theasanforum.org/russias-policy-towards-china-key-players-and-the-decision-making-process/>. (Accessed on: 5/6/2024).
- Graham, Thomas (2023), **How Firm Is Vladimir Putin's Grip on Power?, The Council on Foreign Relations (CFR)**, October 2, 2023, <https://www.cfr.org/in-brief/how-firm-vladimir-putins-grip-power>. (Accessed on: 6/6/2024).
- Gustavsson, J. (1999), "How Should We Study Foreign Policy Change?", **Cooperation and Conflict**, 34-1, pp. 73-95.
- Haar, Roberta N, Pierce, Jonathan J (2021), "Foreign Policy Change from an Advocacy Coalition Framework Perspective", **International Studies Review**, Volume 23, issue 4, pp.1771–1791, <https://doi.org/10.1093/isr/viab044>. (Accessed on: 7/6/2024).
- Hermann Margaret G. and Hagan Joe D. (1998), "International Decision Making: Leadership Matters", **Foreign Policy**, No. 110, Special Edition: Frontiers of Knowledge (Spring, 1998), pp.124-137. <https://doi.org/10.1177/1369148118791717>.
- Hermann, Margaret G., and Charles F. Hermann (1989) "Who Makes Foreign Policy Decisions and How: An Empirical Inquiry", *International Studies Quarterly*, No 33, 361-387.
- Hermann, Charles F. (1990), "Changing Course: When Governments Choose to Redirect Foreign Policy", **International Studies Quarterly**, 34 (1), pp.3-21.
- Kaarbo, J (2018), 'Personality and International Politics: Insights from Existing Research and Directions for the Future', **European Review of International Studies**, Vol. 4, No. 2-3. <https://doi.org/10.3224/eris.v4i2-3.02>. (Accessed on: 1/2/2024).
- Lo, Bobo (2003), **Vladimir Putin and the Evolution of Russian Foreign Policy** (Chatham House Papers) 1st Edition, 1 January 2003, The Royal Institute of International Affairs, |DOI:10.1002/9780470696408.
- Lo, Bobo and Fiona Hill (2013), *Putin's Pivot: Why Russia is Looking East*, Brookings Institution, July 31, <https://www.brookings.edu/articles/putins-pivot-why-russia-is-looking-east/>, (Accessed on: 3/6/2024).
- Lubina, Michał (2017), **Russia and China, A Political Marriage of Convenience – Stable and Successful**, Opladen, Berlin & Toronto: Barbara Budrich Publishers, p.325
- Margaret G. Hermann, Charles F.Hermann (1989), " Who Makes Foreign Policy Decisions and How? An Empirical Inquiry", **International Studies Quarterly**, Volume 33, Issue 4, December 1989, pp. 361–387, <https://doi.org/10.2307/2600518>.
- McFaul, Michael (2020), "Putin, Putinism, and the Domestic Determinants of Russian Foreign Policy", **International Security**, 45 (2): 95–139. https://doi.org/10.1162/isec_a_00390.
- NATO (2014), **Statement by NATO Foreign Ministers**, 1 April 2014, Available at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_108501.htm, (Accessed on: 1/5/2024).
- Nesterenko, Andrei (2000), **The Modernization ne of Challenge Facing President Putin, Finance & Development, A quarterly magazi the IMF**, September 2000, Volume 37, Number 3, <https://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2000/09/nesteren.htm>. (Accessed on: 1/2/2024).
- Pant, Himani (2023), **Russia-China Relations and a Changing World Order**, First Published, May 2023, Indian Council of World Affairs.

- Statista (2024), **External Trade Revenue in Russia in 2023, By Region and Flow**, <https://www.statista.com/statistics/1457550/russia-trade-turnover-by-country-group/>. (Accessed on: 6/8/2024).
- Trenin, Dmitri(2019), "20 Years of Vladimir Putin: How Russian Foreign Policy Has Changed", **Moscow Times**, Aug. 27, 2019, <https://www.themoscowtimes.com/2019/08/27/20-years-of-vladimir-putin-how-russian-foreign-policy-has-changed-a67043>. (Accessed on: 1/3/2024).
- Zakaurtseva, Tatiana (2007), "The Current Foreign Policy of Russia", **Eager Eyes Fixed on Eurasia**, the Slavic Research Center.
- Богуславская Юлия (2016), «Возвращение к основам»? НАТО и Россия в новой стратегической обстановке», **Вестник Санкт-Петербургского университета. Международные отношения**, Сер. 6, Вып. 3. - С. 93-107.
- Бордачёв Т.В. (2018), **Возвышение Римланда: новая политическая география и стратегическая культура**, доклад Валдайского клуба под руководством Т.В. Бордачёва, 14.09.2018, <https://globalaffairs.ru/articles/vozvyshenie-rimlanda-novaya-politicheskaya-geografiya-i-strategicheskaya-kultura/>.(Accessed on: 1/4/2024).
- Давыборец Е. Н.(2016), «Феномен доверия президенту России», **Социологические исследования**, № 11. С. 107-113.
- Зуенко, Иван (2020), «Движущие силы российского поворота на Восток», **Сравнительная политика**, № 11. С. 111-125, DOI: 10.24411/2221-3279-2020-10009.
- КВП РФ (2000), **Концепция внешней политики Российской Федерации 8 июня 2000**, 28 июня 2000 года, <https://docs.cntd.ru/document/901764263>. (Accessed on: 1/2/2024).
- Коммерсантъ (2002), **Саммит «Большой восьмерки» 2006 г.** пройдет в России, 27.06.2002, <https://www.kommersant.ru/doc/6651271>. (Accessed on: 1/1/2024).
- Коновалова, Наталья (2018), «Внешняя политика России в рамках современной международной системы», **Россия и современный мир**, № 1 (98), С.126-138.
- Левада-центр(2023), **Международные отношения: оценки мая 2023 года**, 08.06.2023, <https://www.levada.ru/2023/06/08/mezhdunarodnye-otnosheniya-otsenki-maya-2023-goda/>.(Accessed on: 1/6/2024).
- Минакир П. А. (2017), «Ожидания и реалии политики "поворота на Восток"», **Экономика региона**, Том 13, выпуск 4, С. 1016-1029.
- Никонов, Вячеслав (2002), **Назад, к концерту, Россия в глобальной политике**, №1 2002 Ноябрь/Декабрь, 16.11.2002, <https://www.globalaffairs.ru/articles/nazad-k-konzertu/>.(Accessed on: 1/6/2024).
- Пархитко, Николай, Мартыненко, Елена (2018), «Геополитические аспекты речи В. В. Путина на 43-й мюнхенской конференции по вопросам безопасности. К 10-й годовщине с момента события», **Вестник РУДН**,Т. 20, № 1. С. 7—20.
- Путин, Владимир (2010), **Путин предложил Европе экономический альянс от Владивостока до Лиссабона**, Lenta.ru, 25 ноября 2010, <https://lenta.ru/news/2010/11/25/wirtschaft/>.(Accessed on: 1/6/2024).
- Путин, Владимир (2012), «Россия и меняющийся мир», **Московские новости**, 27/02/2012, <https://www.mn.ru/politics/78738>.

- Путин, Владимир (2022), **Россия и Китай: стратегическое партнёрство, ориентированное в будущее**, kremlin.ru, 3 февраля 2022, <http://kremlin.ru/events/president/news/67694>. (Accessed on: 1/6/2024).
- Путин, Владимир (2000), **Статья Президента России Владимира Путина «Россия: новые восточные перспективы»**, Президент России, 9 ноября 2000 год, <http://kremlin.ru/events/president/transcripts/21132>. (Accessed on: 1/6/2024).
- Стрельцов, Дмитрий, Анатолий Торкунов (2023), **«Российская политика поворота на Восток: проблемы и риски»**, РСМД, 10 апреля 2023", <https://russiancouncil.ru/analytics-and-comments/comments/rossiyskaya-politika-povorota-na-vostok-problemy-i-riski/>. (Accessed on: 1/6/2024).
- Торкунов А.В., Стрельцов Д.В. (2023), «Российская политика поворота на Восток: проблемы и риски», **Мировая экономика и международные отношения**, том 67, № 4, DOI: 10.20542/0131-2227-2023-67-4-5-16.
- Торкунов А.В., Стрельцов Д.В., Колдунова Е.В. (2020), «Российский поворот на Восток: достижения, проблемы и перспективы», **Полис, Политические исследования**, No. 5. с. 8-21.
- Тренин, Дмитрий (2012), «Четвертый вектор Владимира Путина», **Carnegie Endowment for International Peace**, 30 Мая 2013, <https://carnegiemoscow.org/2013/05/30/ru-pub-52168>. (Accessed on: 1/6/2024).
- Фом (2023) (а), **Россия и Китай, Что думают россияне об отношениях между Россией и Китаем**, 13 Апреля 2023, <https://fom.ru/Mir/14860>. (Accessed on: 1/6/2024).
- Фом (2023) (b), **Отношения России с другими странами, С какими странами у России сейчас наиболее близкие и дружественные отношения?**, 16 Мая 2023, <https://fom.ru/Mir/14872>.
- Фом (21 Июля 2022), **Россия и Китай, Какая страна развивается более успешно? И какая более влиятельна?**, 21 Июля 2022, <https://fom.ru/Mir/14752>. (Accessed on: 1/6/2024).